

پیامِ محبتانی

شماره ۱۲۱۱ اکتبر ۱۹۵۳



## یادداشت ماه

اهمیت نقشه سه ساله که اینک عالم بهائی به نیمه، آن رسیده برخی از محافل ملی را بر آن داشته است تا اقدامات وسیع تری برای آشنا ساختن تمامی افراد جامعه، خود با اهداف نقشه آغاز نموده و ایشان را به ایفای سهمی فعالتر در پیشبرد آن تشویق نمایند.

از جمله، یکی از محافل ملی اروپا فاصله بیست و چهار روزه، بین دو واقعه، بسیار فرخنده، تقویم بهائی، یعنی ۲۰ اکتبر را که سالروز میلاد خجسته، حضرت ربّ اعلی است و ۱۲ نوامبر را که روز پرتبرک تولد عنصری جمال اقدس ابهی می باشد به یک رشته، فعالیت های روحانی و اجتماعی اختصاص داده است. آن محفل از بهائیان خواسته است که در این بیست و چهار روز کوتاه، علیرغم زمستان و تاریکی اروپا، قلب خود را هرچه بیشتر بر خورشید نورافشان پیام الهی باز کنند و با مدد از آن آفتاب عالم افروز یعنی دعا و مناجات مستمر، و تفکر در وظایف بزرگی که بر عهده دارند به فعالیت های بهائی تحرک و کوشش بیشتری بخشند.

احباء عزیز ایرانی در هر گوشه، دنیا که باشند سهمشان در این کوششها اگر از بهائیان بومی بیشتر نباشد کمتر نیست. پیشقدمی ما در هجرت، تبلیغ، شرکت فعالانه در کلاسهای تزئید معلومات یا جلسات بهائی و پذیرفتن خدماتی که بما محول می گردد با آغوش باز، طبعاً درسی عملی به این عزیزان نو آمده و مشوق آنان در خدمات بیشتر خواهد بود.

## فهرست مندرجات

از آثار مبارکه / ۳	بهاری در خزان (شعر) / ۲۲
پیام های بیت عدل اعظم الهی / ۵	ره آوردی از مصر / ۲۳
نقشه، سه ساله به نیمه رسید / ۹	بینوا رواندا (شعر) / ۲۶
تاریخ امر مبارک / ۱۰	چتر وحشت (شعر) / ۲۷
جمعیت جهان به کجا می رود؟ / ۱۲	گانندی، رهبر جاودانی هند / ۲۸
فاطمه بیگم والده، حضرت	بهائیان ایران در سرزمین های غرب / ۳۲
ربّ اعلی / ۱۵	در شکوه و شگفتی های میعاد (۲) / ۳۵
آئین بهائی یک پدیده، التقاطی	نامه های خوانندگان / ۴۲
نیست / ۱۹	اخبار و بشارات جهان بهائی / ۴۴

عکس روی جلد: روز دوم اکتبر امسال بمناسبت یکصد و بیست و پنجمین سالروز تولد مهاتما گاندی مراسمی در برخی از کشورهای جهان برپا می گردد. گاندی با شیوه، صلح آمیز و روح مسالمت جوی خود راه و روشی انسانی فراروی همه، دولتمردان گذارد، راهی که در این جهان پر جنگ و جدال می تواند و باید که جانشین خشونت و دشمنی بشود. یکی از مقالات این شماره، ما اختصاص به شرح حال این مرد بزرگ تاریخ دارد.

## شجاعتی از آثار مبارک در باره لزوم رعایت اطاعت والدین

الف - از آثار جمال اقدس سبحی

۱- اثمار سدره وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و عظم از کل بعد از توحید حضرت باری جل و عز  
مراعات حقوق والدین است . در جمیع کتب الهی این فطره مذکور و از تسلیم اعلیٰ مسطور . ان نظر ما انزلنا الرحمن  
فی الفرقان قوله تعالی و اعبدوا الله ولا تشکروا به شیئاً وبالوالدین احساناً . ملاحظه نمایند احسان به  
والدین را با توحید مقترن فرموده . طوبی لكل عارف حکیم یشهد و یری و یقر و یعرف و یعمل بما انزل الله فی کتب  
القبول و فی هذا اللوح البدیع .

۲- باید با پدر به کمال محبت رفتار نمائی امری که سبب ضرورت و یا علت حزن او از کباب آن محبوب  
گذشت نصیحت رسان مظلوم فی جنبه العظیم . این حکم حکم در اول ایام در کتاب الهی از تسلیم حقیقی ثبت شده  
ان عمل و کن من الصابرين .  
ب - از آثار حضرت جده اقدس .

۱- پدر باید همواره به تربیت پسر کوشد و تعلیم تعالیم آسمانی دهد و همیشه نصیحت نماید و آداب بیاموزد  
و در دبستان تعلیم گذارد و تعلیم فنون لازم مفیده بدید خلاصه به آنچه فاضل عالم انسانی است پرورش دهد علی نحو  
همواره متذکر به ذکر الله کند تا محبت الله در عروق و شریانش تاثیر نماید و پسر باید نهایت اطاعت را از  
پدر بنماید . عهد خاضع باشد و بنده متواضع . شب و روز در سفر راحت و آمایش و تحصیل رضایت پدر مهربان  
باشد بکلی راحت و خوشی خویش فراموش نماید ، دانمائی و کوشش کند که سبب سرور قلب پدر و مادر گردد و با او

به رضایت حضرت پروردگار شود و مؤید بر جنودم تروما گردد .

۲- قدر این پدر و مادر بدانید و ما توانید به خدمتشان پروازید زیرا رعایت والدین عبادت حق است و رضای ایشان سبب حصول موهبت بی پایان ، کدرشان علت عذاب ابدی است و حرمان سبب کسر اولاد و احقاد باید نهایت احترام و اطاعت از اقامت و آباء و اجداد نمایند .

۳- ملاحظه کن که رضایت والدین چه نعمتی است هر نفس که والدین از او راضی حسد از او راضی نسبت از او راضی ، خود او از خود راضی یعنی قلبش متوجع و جانش در امان و کارش منتظم و طالعش بلند و بخشش زیاد و قدرش زیاد .

۴- حقوق ابویں مراد حق رب ثقیلین است و رضایت الهیه بدون رضایت پدر و مادر محال و ممنوع .  
۵- امید دارم که جمیع ابناء مانند شما به خدمت اقامت موفق گردند و سبب مترشان شوند زیرا حقوق پدر و مادر مقارن حقوق حضرت احدیت است و باوالدین احساناً دلیل واضح همین .

ماخذ - مرکز جهانی

معانی لغات دشوار

سدره - درخت ، انظر ما ... - نگاه کن آنچه خدا می دهم آن نازل فرموده ، اجداد و ائمه ... - نذر عبادت کنید و هیچ شئی را شریک او قرار ندهید و به والدین احسان کنید ، احسان - نیکی ، میشد ویری و یقین می بیند و قرار میگیرد . حضرت زین العابدین علیه السلام  
ان عمل و کن من الصابرين - عمل کن و از شکیباییان باش ، خاضع و متواضع - فروتن ، جسودم تروما - سپیدین غیب  
کدر - کدورت ، احقاد - نوه ، افسات و آباء - مادران پدران ، متوجع - آسوده ، رب ثقیلین - پروردگاری که در دو عالم آفرینان  
دیربان ، فائز - برستگار ، ریح مخوم - شراب سر به مهر ، کاس - کاسه و جام ، مرزوق - رزق برود و بهره مند .

پیام

ترجمه  
خطب  
یاران عزیز  
با کمال  
فرانس آبروی  
سی شلزر ز  
جولای به  
معه  
مورد استقب  
تقاضای یث  
درباره مو  
با مشکلات  
صورت گرف  
حضور  
دختر خرد  
سرکار ختم  
خشنودی فر  
والدین یث  
فارسن مر  
سی شلزر مح  
طی دو  
جمهور و  
مقام اعی  
اقدس توفیق  
ضیافت ش

# پیام های بیت عدل اعظم الهی

ترجمه، پیام بیت العدل اعظم  
خطاب به عموم محافل روحانی ملی  
مورخ ۲۶ جولای ۱۹۹۴

یاران عزیز الهی

با کمال خوشوقتی خبر دیدار عالی جناب  
فرانس آلبرت رنه رئیس جمهور مجمع الجزائر  
سی شلز را از مرکز جهانی بهائی در ۲۲ و ۲۳  
جولای به اطلاع آن عزیزان می‌رسانیم.

معظم له در تالار اجلاس بیت العدل اعظم  
مورد استقبال اعضای محترم قرار گرفت و حسب  
تقاضای ایشان مشاوراتی با روح صفا و مودت  
درباره، مواضع مربوط به صلح جهانی و مقابله  
با مشکلات توسعه و عمران در جزایر سی شلز  
صورت گرفت که نزدیک دو ساعت ادامه یافت.

حضور همسر رئیس جمهور، بانو سارا و الا  
دختر خردسال ایشان و نیز والدین بانو سارا،  
سرکار خانم، و جناب عبدالرحمن زرقانی مایه  
خشنودی فراوان گردید. همسر رئیس جمهور و  
والدین ایشان بهائی هستند و جناب زرقانی از  
فارسان امر حضرت بهاء الله در مجمع الجزائر  
سی شلز محسوب می‌گردند.

طی دو روز اقامت در مرکز جهانی، رئیس  
جمهور و همراهانشان به زیارت روضه مبارکه و  
مقام اعلی و بعضی از اماکن متبرکه در ارض  
اقدس توفیق یافتند و در اولین شب اقامتشان در  
ضیافت شامی که به افتخار ایشان در تالار

پذیرائی مقرر بیت العدل اعظم ترتیب یافت  
شرکت نمودند. در این مهمانی که به حضور  
حضرات ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم و  
جناب علی اکبر فروتن مزین بود شهردار حیفا و  
همسر مشارالیه نیز حضور داشتند. در تمام مدت  
دیدار، رئیس جمهور سی شلز از تطابق تعالیم  
بهائی با مقتضیات زمان و همچنین کمتهای  
جامعه بهائی در سی شلز با کمال حرارت  
یادآوری و قدردانی کردند.

این رویداد تاریخی دوران آینده‌ای را که  
حضرت ولی امرالله پیشبینی فرموده بودند به  
نحوی محسوس نزدیکتر می‌سازد، یعنی زمانی که  
«تاجداران عظام» از اطراف و اکناف جهان با  
شور و شوق از مرکز جهانی امر حضرت بهاء الله  
بازدید خواهند کرد.

با تحیات ابدع ابهی  
بیت العدل اعظم

ترجمه، پیام بیت العدل اعظم

به افتخار جوانان حاضر در پنج کنفرانس  
منطقه‌ای جوانان بهائی در بارسلن، برلن،  
بخارست، سنت پترزبورگ و ولورهامپتن  
مورخ ۱۷ می ۱۹۹۴

دوستان محبوب

در سال گذشته بر اثر تشویق و ترغیب  
شورای جوانان بهائی اروپا نهضت و حرکتی

در جستجوی راه نجاتند چه بسا برای مقابله و مبارزه با شروری که بینش آنان را مختل ساخته متأسفانه به وسائل خصمانه و تجاوزکارانه متوسل می‌گردند. برخی نیز با حالت یأس یا بدبینی با این فکر که این دردها را درمانی نیست از هر اقدامی منصرف می‌شوند. اما شماست که راه چاره را می‌دانید. شماست که آینده را می‌بینید. شماست که راهنمایی لازم را در اختیار دارید و شماست که با برخورداری از نیروی روحانی لازم قادرید تا بر همه تیره‌روزی‌ها فائق شوید و جوانان اروپا را حیات تازه بخشید.

جوان بودن آسان نیست. اوقات و قوای جوان متوجه رفع حوائج گوناگون است. جوان نه تنها برای ایفاء وظائف زمان حاضر فراخونده شده‌اند بلکه باید خود را برای انجام مسئولیتهائی که تا آخر زندگانی با آنان همراه است آماده نمایند. برای آنکه بسنجید و دریابید که چگونه اوقات و قوای خود را به این فعالیتها اختصاص دهید می‌توانید به مشورت با والدین و دوستان خود، و با مؤسسات نظم اداری که اساس الهی دارند متوسل شوید.

کسانی در بین شما که به مرحله‌ای از تحصیل یا شغل رسیده‌اند که بتوانند مدتی را به خدمت امرالله تخصیص دهند چه بهتر که دعوت شورای جوانان بهائی را جهت شرکت در سپاه جوانان داوطلب برای خدمت یکساله بپذیرند و پس از اتمام این کنفرانسها برای تسریع در تحقق اهداف نقشه، سه ساله در اروپا قیام نمایند. اما آنان که در این راه مشارکت نتوانند کرد، ممکن است در کشورشان یا سائر نقاط به خدماتی پردازند که برایشان مقدور است. برای همه آن عزیزان این فرصت وجود دارد که با اخلاق و رفتار و اتحاد و اتفاق و کردار و گفتار خود تعالیم امر الهی را به تمامی کسانی که با آنها برخورد می‌کنند ارائه

جدید در نسل کنونی جوانان بهائی در سراسر آن قاره آغاز شد. نهضتی که مانند آغاز برخاستن موج هرچند هنوز بالا نگرفته ولی در شرف رسیدن به اوج است. یقین است که قوای حیاتبخشی که در جلسات بحث و آموزش و جلسه مشورتی لجنات ملی جوانان در ماه آپریل بوجود آمده و حال در این پنج کنفرانس قاره‌ای نیز پی در پی ظهور نموده سبب تقویت شور و شوق جوانان به قیام به خدمت و اغتنام فرصت برای ایفاء وظائف روحانی خود در تجدید حیات معنوی اهالی قاره اروپا خواهد شد.

از زمانی که دو مرد جوان در حجره فوقانی خانه‌ای در شیراز جالس شدند بیش از یک قرن و نیم نمی‌گذرد. یکی مظهر ظهور بود که نخستین آیات الهی را برای عصر حاضر القاء می‌فرمود و دیگری نخستین کسی بود که به ایمان به حضرتش فائز شد. در طی شش سال هر دو جوان جان خود را فدا نمودند تا فیضان وحی الهی روحی جدید در عالم انسانی دمد. تا آن زمان صدها و هزارها مرد و زن از پیر و جوان و غنی و فقیر و عالم و عامی با قلبی مشتاق برای استقبال از طلوع صبح هدایت الهی قیام کرده و قهرمانانه به دفاع از حقیقتی که به عالم عرضه شده بود پرداختند.

اینک به آسانی می‌توان دید که عالم عالمی دیگر شده و مصداق بیان جمال اقدس ابهی که می‌فرمایند «قد اضطرب النظم من هذا النظم الأعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الإبداع شبهه» جلوه نموده است.

شما از سرزمینهای گرد هم آمده‌اید که به آفات محیط زیست و مشاگل و بلیات گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، معنوی و بالاتر از همه اخلاقی و روحانی مبتلایند و به خوبی می‌دانید که بعضی از همسالان شما که نومیدانه

که به محافل روحانی رجوع می‌نمایند افزوده گردد و اعضای محافل روحانی را قادر خواهد ساخت تا وظائف و مسئولیت‌های روحانی خود را به عنوان «امناء الرحمن بین الامکان» انجام دهند.

نه تنها اعضای محفل باید از افشاء اطلاعات محرمانه به نقوسی که مجاز به دانستن آنها نیستند خودداری نمایند بلکه این محدودیت شامل اشخاصی از قبیل منشی‌ها، مترجمین، و سایر کارمندانی می‌گردد که وظیفه آنها مساعدت به محفل روحانی در اجرای وظائف محوله است. اگر تا بحال مرسوم و معمول نبوده است از این به بعد محفل روحانی باید ضوابط مربوط به طبقه‌بندی، ثبت و ضبط و نظارت بر میزان دسترسی به اطلاعات محرمانه‌ای را که به محفل واصل می‌گردد در فواصل زمانی معین بررسی نماید.

محفل ملی ممکن است در جریان امور خود ضروری بداند که عموم احبای تحت اشراف خود را از مجازات یکی از احبای که مثلاً به سلب حقوق اداری او منجر می‌شود مطلع سازد یا اعضای جامعه را از نحوه رفتار کسی که با شعون امری مغایرت دارد باخبر نماید. هنگامی که اطلاع احبای از این قبیل مطالب ضرورت می‌یابد و احتمال می‌رود که چنین اقداماتی ممکن است به عنوان افتراء و توهین به حیثیت، منجر به اقامه دعوی در مراجع قانونی گردد باید اقدامات لازم برای حفظ و حراست محفل روحانی در قبال چنین مخاطراتی معمول شود.

در کشورهایی که تسجیل رسمی محافل روحانی ملی و محلی امکان‌پذیر است نفس تسجیل، برخورداری از منافع و مزایای قابل توجهی را در ظل مقررات و قوانین مدنی میسر می‌سازد زیرا محافل مزبور شخصیت حقوقی می‌یابند و مورد حمایت قوانین مملکتی قرار می‌گیرند.

دهند و آنان را با امر الهی هم‌پیمان نمایند.

امید آنکه مشمول تأییدات ملاً اعلی گردید و اقدامات شما برای پیشرفت امر مؤید به لطف و هدایت جمال اقدس ابهی گردد.

در احیان دعا در اعتاب مقدسه، علیا به یاد همه آن عزیزان خواهیم بود.

با تقدیم تحیات

بیت العدل اعظم

ترجمه، متحد المال دارالانشاء بیت العدل

اعظم خطاب به عموم محافل روحانی ملی

مورخ ۷ آگست ۱۹۹۴

یاران عزیز الهی

بیت العدل اعظم مقرر فرموده‌اند توجه آن امنای الهی را به اجرای اقداماتی معطوف سازیم تا اطمینان حاصل شود که مشاغل و امور محفل ملی و محافل روحانی محلی تحت اشراف آن تا حدودی که ضرورت دارد محرمانه به انجام می‌رسد و به صورتی معمول و مجری می‌گردد که اگر در آینده این محافل مورد دعاوی حقوقی قرار گیرند بتوانند از منافع و مزایای حمایت قانونی که در حقوق و قوانین مدنی وجود دارد برای حفظ و حراست از حقوق خود برخوردار گردند.

هر قدر بر وسعت جوامع بهائی افزوده می‌گردد و هر قدر محافل روحانی مورد رجوع بیشتر قرار می‌گیرند تا با بکار بستن تعالیم حضرت بهاء‌الله مسائل غامض شخصی را که به ناچار در این دوران پر آشوب تاریخ بشری پیش می‌آید حل و فصل نمایند، حصول اطمینان از این مطلب بیش از پیش ضرورت می‌یابد که جمیع اقدامات لازم معمول گردد تا جنبه‌های محرمانه، مسائلی که به محافل روحانی ارجاع می‌گردد کاملاً محفوظ بماند. رعایت این مطالب سبب خواهد شد که بر میزان اعتماد و اطمینان یاران

بیت العدل اعظم اقدامات فوق الذکر را قدم جدید دیگری در جریان تکامل و بلوغ محافل روحانی محسوب می‌دارند. زیرا این محافل مؤسساتی هستند که من عند الله تأسیس شده‌اند و مقدر است که در عصر تکوین امر الهی و در بحبوحه آشوب و بی‌نظمی مرحله انتقالی جامعه انسانی اعضای جامعه خود را به سوی ترقی و تعالی رهنمون شوند.

با تقدیم تحیات  
بیت العدل اعظم

ترجمه پیام بیت العدل اعظم خطاب به  
محافل روحانی ملی ۷ آگست ۱۹۹۴  
اجلاسیه منشور جهانی جنگلبانی  
لندن، ۲۸ جولای ۱۹۹۴

یاران عزیز بهائی

با خوشوقتی خبر برگزاری اجلاسیه منشور جهانی جنگلبانی را که در کاخ سنت جیمز در حضور حضرت امة البهاء روحیه خاتم و الاحضرت پرنس فیلیپ دوک ادینبورگ دو سخنران اصلی جلسه در روز پنجشنبه ۲۸ جولای برپا گردید به اطلاع آن عزیزان می‌رسانیم. بیانات موجز و مؤثر حضرت امة البهاء درباره جنبه‌های روحانی حفاظت محیط زیست که چندین بار با کفزدن‌های تحسین‌آمیز مستمعین قطع شد، متضمن ذکر آیاتی از حضرت بهاء‌الله بود که الهام‌بخش حضرت امة البهاء در تخصیص فرصت‌های شخصی به امور مربوط به حفاظت محیط زیست بوده است. پرنس فیلیپ نیز موقع را مغتنم شمرد تا برای متوقف ساختن انهدام بی‌رویه جنگل‌های روی زمین، ضرورت صدور موافقت‌نامه‌ای بین المللی را که اجرای آن از نظر قانونی الزام‌آور خواهد بود اعلام دارد. متجاوز از دویست نفر از اشخاص سرشناس

از جمله سفراء و سیاسیان و نمایندگان سازمان‌های مهم حفاظت محیط زیست و شخصیت‌های برجسته دولتی و بخش خصوصی و کارشناسان در ضیافت ناهاری که پس از جلسه مزبور برگزار شد حضور داشتند. دولت انگلستان با بیانیته جناب جان میجر نخست‌وزیر که توسط وزیر حفاظت محیط زیست خوانده شد در این مراسم شرکت نمود. هفده دولت نیز پیام‌هایی حاکی از تشویق و پشتیبانی فرستاده بودند. از جمله آقای بیل کلینتون رئیس جمهور امریکا در پیام خود نکته‌ای را به نحو موجز بیان کرده بود که روحیه جمع حاضر را مجسم می‌کرد، بدین معنی که در حفاظت و اداره مستمر جنگل‌های روی زمین به هیچ حد و مرزی نباید محدود شد.

اندیشه برگزاری اجتماعات مرتبی برای جلب توجه دولت‌ها و وسائط خبری به لزوم حفظ جنگل‌های دنیا در سال ۱۹۴۵ توسط دکتر ریچارد سنت بارب بیکر که از مشاهیر احباء و پیش‌آهنگ شهیر بین المللی در زمینه محیط زیست بود مطرح شد. این سنت در یکصدمین سالگرد تولد معظم له در سال ۱۹۸۹ توسط جامعه بین المللی بهائی با جلب همکاری بنیاد بین المللی درخت (سابقاً «مردان درخت»)، صندوق جهانی حفظ طبیعت، برنامه محیط زیست سازمان ملل و آقای هیو لاک که ناشر آثار دکتر بیکر است احیاء گردید.

رهبری جامعه بهائی در این اقدام در سخنرانی والاحضرت فیلیپ در اجلاسیه سال جاری و در چند پیام واصله از رؤسای دول مورد تمجید و فیر قرار گرفت.

لطفاً این خبر را به جامعه یاران ابلاغ کنید.

با تقدیم تحیات  
بیت العدل اعظم



# نقشه سه ساله به نیمه رسید

از سروستان تا مغولستان

ای یاران الهی دمدمه، ذکرالله را در آفاق اندازید  
و زمزمه، فیض ابدی را در قطب آفاق بلند کنید.  
حضرت عبدالبهاء

مطالعه نقشه سه ساله کشورمان و سهم شهر خود پردازیم و با همی تازه و روح و شجاعتی جدید دست در دست بهائیان بومی در انجام هدفهای نقشه و حتی بیش از آن کوشا گردیم. بیان مبارکی که زینت بخش این مقاله است بیش از هفتاد سال پیش بافتخار احباء آباده صادر گردیده است. یکی از احباء آباده در جمعی اظهار می داشت که از پدر و بزرگان فامیل شنیده بود که آن زمان با نبودن وسیله و راه و عدم امکان مسافرت، احباء آباده با زیارت لوح حضرت عبدالبهاء تصور می کرده اند حتماً منظور مبارك از «قطب آفاق» فسا و سروستان و یا سایر قراء اطراف آباده است. حال خداوند را سپاس وعده الهی تحقق یافته و فرزندان همان قدماء از جنگلهای برزیل گرفته تا صحراهای مغولستان و سرزمینهای قطبی شمال در خدمات تبلیغی کوشا هستند و نوادگان آنها از دختر و پسر با شور و شوقی جان افروز که نمونه آن را در ده ها کنفرانس قاره ای و ناحیه ای در سراسر جهان شاهد هستیم بپاخاسته اند تا به آرزوی حضرت عبدالبهاء جامعه عمل بپوشانند. این تلاشها و کوششها هنگامی به شکوه کامل موفقیت می رسد که ما نیز در هر کجا که ساکنیم به وظیفه خود قیام نمائیم و فراموش نکنیم که در خود جامعه محلی نیز حلقه ای از آن پیام بهائی زنجیریم.

در اکتبر امسال، نقشه سه ساله به نیمه راه می رسد و جا دارد هر بهائی در هر نقطه از جهان که باشد اینک به حساب مجاهدات و کوششهای خود از آغاز نقشه تاکنون برسد و سهمی را که در پیشبرد این نقشه تا این زمان داشته بررسی نماید و بر آن اساس، برنامه حرکت روحانی خود را در یکسال و نیم آینده طرح ریزی نماید. جامعه جهانی بهائی به زنجیری بهم پیوسته می ماند که هر محفل روحانی و یا جمعیت بهائی حلقه های این زنجیر را تشکیل می دهد. هدف برنامه های تبلیغی که در سالهای گذشته طرح و اجرا گردیده، بمانند هدف نقشه سه ساله، تقویت این حلقه زنجیرها و استوار ساختن آنها برای تحمل کششها و فشارها و وظایف بیشتری است که در آینده با آن روبرو خواهیم بود. در واقع تبلیغ و ازدیاد تعداد احباء، و یا مهاجرت به نقاطی که بتازگی در ظل امر الهی در آمده اند کمک به استحکام حلقه های این زنجیر است، که در حد خود گامی برای استحکام جامعه جهانی بهائی می باشد و وقتی بدست ما احباء ایرانی انجام پذیرد جبران محرومیت های بهائیان دردمند و ستمکشیده ایران نیز بشمار می آید.

فرنگی ها مثلی دارند و می گویند هیچ زنجیری از ضعیفترین حلقه خود قویتر نیست. بنابراین جا دارد در نیمه راه نقشه سه ساله به

# تاریخ امر مبارک

## ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن

راجع به تاریخ و فایده و حکمت آن و لزوم تجزیه و تفکیک افسانه‌های بی‌پایه و مایه از وقایع اصلیه، صحیحه و بیان صفات و خصائص مورخ بی‌غرض و بی‌طرف، کتابها و رساله‌ها تحریر یافته که شرح و بسط مندرجات صحف مزبوره در این مقاله، وجیزه اطناب ممل خواهد بود و خواننده را کسب خواهد کرد.

مقصود نگارنده، بیان این نکته مهمه است که قضاوت در حوادث ماضیه و وقایع تاریخیه و تشخیص غث از ثمین و صحیح از سقیم کاری بس دشوار و راهی بغایت پر پیچ و خم و ناهموار است و برای ما اهل بهاء در موقع بحث و فحص راجع به تاریخ امر مبارک جز رجوع به منابع موثقه و مراجع مستنده که با نصوص صریحه الهیه مطابق و موافق باشد مفری نبوده و نیست و انحراف از این صراط مستقیم موجب سرگردانی و اتلاف وقت خواهد بود.

حضرت عبدالبهاء در لوح منیع مبارک خطاب به امة الله روزنبرگ مقیم انگلستان چنین می‌فرماید قوله الاحلی:

«... آنچه در خصوص تواریخ فلاسفه سؤال نموده بودید، تاریخ قبل از اسکندر یونانی بسیار مشوش است زیرا مسلم است که تاریخ بعد از اسکندر ترتیب و انتظام یافت. لهذا ابدأ به وقایع تاریخیه و روایات قبل از اسکندر اعتماد نتوان

نمود و این مسئله در نزد عموم مورخین و محققین مسلم است. چه بسیار مسئله‌ای از مسائل تاریخیه که در عصر ثامن عشر مسلم بود و در تاسع عشر مخالف آن تحقق یافت. لهذا بر اقوال مورخین و روایات قبل از اسکندر، حتی زمان حیات نفوس مهمه اعتماد نه... نص الهیه امر محتوم است و جمیع تواریخ عالم با نص الهی مقابلی ننمایند... ملاحظه کنید که تاریخ یونان چقدر مشوش بود که زمان حیات امیروس. شاعر شهیر یونانی هنوز مختلف فیه است. حتی بعضی برآنند که امیروس وجود نداشته و این اسم اختراعی است...»<sup>۱</sup>

و نیز مرکز میثاق در ضمن خطابه‌ای که به تاریخ ۲۴ محرم ۱۳۳۲ در مدینه منوره، حیفا القاء فرموده‌اند منجمله چنین می‌فرمایند:

«حضرات کاتولیکها می‌گویند که قبر بولس و پطرس در روماست و ارتودوکسها می‌گویند که در انطاکیه است...»<sup>۲</sup>

عالم نحیر ابوالفضائل شهیر در رقائم و رسائل عدیده راجع به تاریخ، تفحصات دقیقه و تحقیقات عمیقه فرموده‌اند که در این مقام برای مزید تبصر خوانندگان به چند جمله از نگارش‌های گرانبهای ایشان اکتفا می‌شود:

«تواریخ ملل عتیقه بتمامها آمیخته به افسانه و خرافات است، به حدی که بالقطع تاریخ

فارسی و انگلیسی بویژه کتاب مستطاب گاد پاسز بای God Passes By وقایع تاریخیه، امر مبارک را بنحوی معجزآسا تصریح و توضیح فرموده‌اند که محیر عقول نفوس فاضله، عالمه از آشنا و بیگانه است.

جناب نبیل اعظم تاریخ امر مبارک را از ظهور حضرت ربّ اعلی تا صعود جمال اقدس ابهی تدوین نموده و وقایعی را که یا خود شاهد وقوع آن بوده و یا بلا واسطه از نفوسی که شخصاً ناظر حدوث آن حوادث بوده‌اند شنیده برشته، تحریر کشیده و مولای توانا حضرت ولی امرالله دوره حضرت نقطه، اولی را به لسان انگلیسی ترجمه و تحشیه و تذیل فرموده‌اند.

بنابر آنچه مسطور گشت اهل بهاء برای درک و فهم مسائل مربوطه به تاریخ امر مبارک منابع موثقه دارند و به مراجعی که مع الأسف غالباً منحرف و آلوده به اغراض متنوعه و تهمت و افترا و بغض و عناد است احتیاج ندارند و همواره به این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء ناظر و عاملند قوله الاحلی:

«... نصّ الهیه امر محتوم است و جمیع تواریخ عالم با نصّ الهی مقابلی ننماید...»

ارض اقدس، حیفا

ماه اوت ۱۹۹۴

علی اکبر فروتن

#### منابع و مأخذ

- ۱- مائده آسمانی، جلد دوم، صفحات ۶۷-۶۴.
- ۲- مجموعه، خطابات حضرت عبدالبهاء، آلمان، صفحه ۷۴۸.
- ۳- رسائل و رقائم جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی، صفحه ۴۹.
- ۴- ایضاً، صفحه ۹۳.
- ۵- ایضاً، صفحه ۳۲۶.

صحیحی که به افسانه و خرافات آمیخته نباشد قبل از میلاد حضرت مسیح بدست نتوان آورد...»<sup>۲</sup>

«... مورخ محقق چون تاریکی افق قدیم را ملاحظه نماید البتّه زمام قلم را در این موقع کشیده دارد و بقطع در این تعیین سخن نراند، خاصه در صورتی که انتظار متأخرین در تعیین و تطبیق اسامی سابقین به اختلاف شهادت دهد...»<sup>۴</sup>

در رقیمه، دیگر اشاره به برخی از مورخین چنین می‌نگارند:

«... اختلاق اکاذیب و ایجاد تهمت، خاصه با مساعده دولت و ملت...»<sup>۵</sup>

اهل بهاء علاوه بر مواهب لانهایه که در این کور و دور مبارک شامل حالشان شده، راجع به تاریخ آئین نازنین خویش نیز از ظنون و اوهام بی‌حاصل فارغ و به یقین و اطمینان کامل نائل گشته‌اند، زیرا مشرق وحی و مطلع امر پروردگار برای نخستین بار بنفسه المقدّس در الواح و آثار گهربار، وقایع مهمه، امریه را به صریح بیان نازل فرموده و مجال شبهه و تردید برای مؤمنین باقی نگذاشته‌اند. کتاب مستطاب ایقان، کتاب بدیع، لوح سلطان ایران، لوح رئیس، لوح ابن ذئب و نظائر آن نمونه، بارزی از وقایع تاریخیه، امر اعظم الهی است.

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه و خطابات عدیده و آثار منیعه مانند مقاله شخصی سیاح، تذکرة الوفاء، مقالاتی از کتاب مستطاب مفاوضات، و مواردی از دو جلد کتاب بدائع الآثار (سفرنامه) و خطابه‌های هیکل مبارک در مجامع زائرین ارض اقدس، بسیاری از حوادث تاریخیه، امر مبارک را شرح و بیان فرموده‌اند.

حضرت ولی امرالله در توایع منیعه، کثیره به

# جمعیت جهان به کجا می‌رود؟

## نگاهی به کنفرانس جهانی جمعیت

کمتر کنفرانس بین‌المللی مانند کنفرانس جهانی جمعیت که ماه پیش در قاهره برگزار شد اینهمه بحث و سروصدا با خود همراه داشته است. حضور صدها شرکت‌کننده از ممالک مختلف با لباس‌های مخصوص ملی و از نژادهای گوناگون نه تنها نمودار اختلاف ظاهری شرکت‌کنندگان بود بلکه از آغاز معلوم می‌داشت که با تصادم فرهنگ‌ها و اندیشه‌های دینی در مسائل حساسی که مطرح خواهد شد باید انتظار کنفرانسی پر هیجان و غیر عادی داشت.

هدف سازمان دهندگان این کنفرانس آن بود که یک برنامه بیست ساله را در زمینه امور جمعیت به تصویب کشورهای عضو برسانند، برنامه‌ای که سه هدف عمده را دنبال خواهد کرد:

- ۱- آموزش و پرورش کودکان به نحوی که تا سال ۲۰۱۵ همه اطفال جهان بتوانند به تحصیلات کامل ابتدائی دست یابند و لااقل پنجاه درصد ایشان به مدارس متوسطه راه یابند.
- ۲- کاهش مرگ و میر نوزادان به حدود ۳/۵ درصد، (این مرگ و میر در برخی از کشورها هم اکنون در حدود ۱۲ درصد است) و تقلیل مرگ و میر مادران، که در حال حاضر سالیانه بیش از نیم میلیون نفر هنگام سقط جنین بکام مرگ می‌روند.
- ۳- ترویج اطلاعات لازم درباره، زاد و ولد

و محدود ساختن آن.

همچنین سازمان ملل متحد برنامه‌هایی برای تساوی حقوق بانوان، آزادی، حق دسترسی به تحصیلات و بهره‌مندی از بهداشت طرح کرده بود که قرار بود در جلسات کنفرانس مورد بحث واقع شود.

اما جلسات اولیه کنفرانس به میدان جدال و مبارزه بین کشورهای اسلامی و نمایندگان مذهب کاتولیک از یک سو، و نمایندگان ممالک غربی از سوی دیگر تبدیل شد زیرا مسلمانان و کاتولیک‌ها به سختی با سقط جنین که در کنترل جمعیت مطرح گردیده بود مخالف بودند و آن را با اعتقادات دینی خود در تضاد می‌دانستند. کلیسای کاتولیک حتی پیشگیری از حاملگی را نیز جایز نمی‌شمارد و همین امر باعث آن است که سالانه بیش از هفت صد هزار سقط جنین در فیلیپین کاتولیک صورت گیرد.

آنچه موجب نگرانی است انفجار جمعیت جهان در دهه‌های آینده می‌باشد. دانشمندان بر این عقیده‌اند که جمعیت جهان هنگام تولد حضرت مسیح، یعنی حدود دوهزار سال پیش تقریباً بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیون نفر بوده است. وقتی کریستف کلمب به قاره آمریکا رسید این جمعیت ۵۰۰ میلیون نفر بود. در پایان جنگ دوم جهانی این جمعیت به دو میلیارد رسید و در این پنجاه سال گذشته جمعیت عالم از دو میلیارد



کشورهای شورش زده‌ای مثل رواندا، سومالی و افغانستان که بزرگترین رشد جمعیت را دارا می‌باشند اگر در ده سال آینده جمعیتشان به دو برابر میزان کنونی برسد وضع آنها و دنیا چه خواهد شد.

سؤال اینجاست که تکلیف بشر با این رشد چیست و آیا سقط جنین تنها راه جلوگیری از رشد جمعیت است؟ سالیانه میلیون‌ها زن بدون آنکه خود بخواهند حامله می‌شوند و از آنان حدود پنجاه تا شصت میلیون نفر دست به سقط جنین می‌زنند. در کشورهای مثل روسیه که وسائل جلوگیری از بارداری در دسترس همگان نیست هر زنی به طور متوسط در طول عمر خود ۷ تا ۸ بار دست به سقط جنین می‌زند و تعداد بانوانی که در جهان در حین سقط جنین جان می‌سپارند سالانه به ۵۰۰,۰۰۰ نفر می‌رسد.

باید دانست که نه تنها ادیان الهی بلکه کشورهای نیز که با تساهل بیشتری به این قضیه می‌نگرند امیدوارند این امر هرگز رخ ندهد و یا آنکه به حد اقل تقلیل یابد. استدلال سقط جنین برای کنترل جمعیت به همان اندازه قابل قبول است که بپذیریم هر ساله با یک وسیله مرگبار ۵۰ میلیون و یا بیشتر از مردم زنده را از بین

به پنج میلیارد رسیده است. در پنجاه سال آینده این رقم از مرز ۹ میلیارد هم خواهد گذشت. در واقع اگر ده هزار نسل طول کشید که جمعیت به دو میلیارد برسد، در عصر حاضر در طول عمر پنجاه ساله یک انسان این جمعیت به ۹ میلیارد خواهد رسید. هدف سازمان ملل متحد آن است که جمعیت جهان را در حد ۸/۵ میلیارد نگاه دارد، ولی این نگرانی را پنهان نمی‌دارد که در سال ۲۰۵۰ این رقم از مرز ۱۰/۵ میلیارد هم خواهد گذشت.

این ارقام بخودی خود موجب نگرانی نیست بلکه پی آمدهای رشد سریع و بی رویه جمعیت است که نگرانی فراوان ایجاد کرده است. اگر این رشد به نحوی کنترل نشود، در همه حوزه‌ها از جمله محیط زیست و تشدید آلودگی، در زمینه اقتصادی و رشد فقر، عدم امکان دسترسی به تعلیم و تربیت مخصوصاً برای دختران، عدم دسترسی به بهداشت و سایر موارد، مشکلات عمده و غیر قابل تصور برای بشریت بوجود خواهد آمد. این عوامل موجب ایجاد شورش‌ها، جنگ‌ها، مهاجرت‌های دسته‌جمعی در جستجوی سرپناه و غذا و غیره می‌شود و به آسانی نمی‌توان مجسم نمود که

ریشه درد، به مانند چاره جوئی در سایر زمینهها و مشکلاتی است که امروزه جهان با آن روبروست و متأسفانه اغلب آن با ناکامی مواجه می‌شود.

در این زمینه نیز يك تحول بنیادی و همه‌جانبه بر اساس تعالیم الهی ضرورت دارد. هیچ انسانی را نمی‌توان مجبور به کاری کرد، بلکه باید در او آگاهی و دانشی بوجود آورد که صلاح خود و جامعه و دنیای اطراف خود را تشخیص دهد. تا زمانی که ثروت جهان در ممالک غربی آکنده شده و سایر نقاط از دسترسی به بهداشت و تحصیلات و امکاناتی که علم در اختیار بشریت گذارده محرومند بسختی می‌توان انتظار داشت که این مشکل حل شود. امروزه روشن شده است که از جمله عوامل بالا بودن میزان زاد و ولد در جهان، فقر و گرسنگی و محرومیت از سواد و دانش و فقدان اشتغالات فکری و عقلی، خانه نشینی زنان و عقب ماندگی اجتماعی آنان می‌باشد. درمان اصلی این امر را باید در تعالیم بهائی جست که مروج تعدیل معیشت، ترویج سواد و علم به همگان و تأمین حقوق مساوی برای زنان و مردان، مشارکت دادن زنان در فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی و از همه مهمتر پرورش عنصر روحانی در فرد و تقویت حس مسئولیت در او است.

ببریم تا جمعیت زیاد نشود، زیرا ثابت شده است که جنین، يك واحد زنده و دارای حیات مانند هر انسانی است و قتل جنین مساوی با قتل يك انسان محسوب می‌گردد. راه دیگری که برای کنترل جمعیت در پیش گرفته شده توزیع داروها و وسائل پیش گیری از حاملگی است. ولی این کار نیز درمان اساسی برای مشکل جمعیت جهان بشمار نمی‌رود. در برخی کشورهای افریقائی بخش بهداشتی و درمانی عملاً وجود ندارد، بسیاری از درمانگاهها حتی يك قرص اسپیرین برای تخفیف تب و درد ندارند ولی در عوض بسته‌های جوراجور قرصها و وسائل ضد حاملگی که هدیه سازمان‌های جهانی است به مردم گرسنه و فقیر عرضه می‌شود.

یکصد و هشتاد و دو کشور شرکت کننده در کنفرانس قاهره اگر بخواهند به بخشی از هدف‌های خود برسند باید سالانه ۲۰ میلیارد دلار برای ترویج بهداشت، فرهنگ، و وسائل پیشگیری از حاملگی خرج نمایند، زیرا در پانزده سال آینده تعداد زنانی که به سن بلوغ و آمادگی برای حاملگی می‌رسند از يك میلیارد، به يك و نیم میلیارد نفر افزایش خواهند یافت که اکثریت آنان در ممالک افریقائی و در حال رشد زندگی می‌کنند.

این چاره جوئی‌های سطحی بدون توجه به

### پیام بهائی را برای دوستان و فرزندان خود مشترك شوید

سه ماه به پایان سال جاری باقی است و با آغاز سال هفدهم مجله که نخستین شماره آن در ماه ژانویه ۱۹۹۵ منتشر می‌شود تمام اشتراك‌ها تجدید می‌گردد. کسانی که مایلند يك سال پیام بهائی به عنوان هدیه به دوستان و آشنایان و عزیزان خود بفرستند از هم اکنون اقدام نمایند. ما دو شماره آخر امسال را نیز رایگان تقدیم مشترکین تازه خواهیم کرد. برای اطلاع از شرایط اشتراك به صفحه ۴۷ رجوع نمائید.

## شرح مختصری از احوال فاطمه بیگم والده حضرت ربّ اعلی

بمناسبت ۲۰ اکتبر، سال روز فرخنده، تولد حضرت ربّ اعلی

هوشنگ گهرریز

حضرت نقطه اولی در کتاب قیوم الاسماء در حقّ والده محترمه، خویش می‌فرمایند:

«یا أمّ الذکر إنّ السّلام من الرّبّ علیک قد صبرت فی نفس اللّهِ العلیّ فاعرفی قدر ولدک کلمة الاکبر فإنّه المسؤل فی قبرک و یوم حشرک و انت قد کنت أمّ المؤمنین فی اللّوح الحفیظ علی ایدی الذکر مکتوباً.»<sup>۱</sup>

والده محترمه، حضرت اعلی مسمّاة به فاطمه بیگم دختر آقا میر سید محمدحسین منسوب به خاندان رسالت و طهارت «از سلاله حضرت فاطمه صلواة الله علیها بودند و نسبشان به حضرت امام حسین علیه السلام که در بین ائمه اطهار و اوصیای حقّه، حضرت رسول اکرم مقام رفیع و رتبت شامخی را حائزند می‌رسد.»<sup>۲</sup>

این امه مکرّمه که از خانواده اصیل و شریف شیراز بشمار می‌آمد، پس از ازدواج با جناب آقا سید محمدرضا از تجار محترم شیراز فرزندان که دنیا می‌آورد در همان اوان کودکی بدرود حیات گفته، والدین خود را قرین غم و اندوه می‌ساختند.

پس از راز و نیاز بسیار چون بار دیگر علائم بارداری نمودار گشت و زمان وضع حمل فرارسید، آن زوج عزیز تصمیم گرفتند که محلّ اقامت خود را تغییر دهند تا طفل نوزاد به سلامت دنیا آمده باقی بماند. از این رو از منزل

مسکونی خویش که در حال حاضر در بین احباب به بیت مبارک موسوم است و محلّ اظهار امر حضرت اعلی و زیارتگاه عموم اهل بهاء است خارج شده به منزل عمّ والده، جناب میر سید علی نقل مکان نمودند. در همین منزل است که در شب اول محرم سنه ۱۲۲۵ هجری مطابق با ۲۰ اکتبر سال ۱۸۱۹ میلادی، فاطمه بیگم فرزندی بدنیا آورد که مقدر بود سرنوشت بشریت را تغییر داده، حامل امانت الهی و مهبط وحی سماوی گردد.

معلوم است که با تولد این طفل نازنین، قلب رئوف مادر و پدر ملامال از شوق و عشق گردید و دیده والدین به دیدار فرزندی روشن گشت که سالها در انتظارش بودند. پس از چند سال این شادی و سرور از آن خانواده رخت بریست و مادر مهربان که گوهری گرانبها در دامنش می‌پرورانید در غم از دست دادن همسرش به سوگ و ماتم نشست. این واقعه، حزن‌انگیز در سال ۱۲۴۳ هجری در حالی که از سن مبارک کودک معصوم فقط هشت سال می‌گذشت اتفاق افتاد.

فاطمه بیگم چون قرین خود را از دست داد با تمام همّت در به ثمر رساندن طفل نازنین خود که تنها یادگار همسرش بود کوشش نمود، بدون آنکه بداند که چه دردانه گرانقدری را در آغوش

پرمهرش پرورش می‌دهد. آن مظلومه به تنها چیزی که فکر می‌کرد بزرگ کردن وجود عزیزی بود که چون جان شیرین دوستش داشت و سعی می‌کرد که طوری وسائل رفاه او را فراهم نماید که غم بی‌پدیری و فقدان نوازش پدر در روحیه طفل نازنین تأثیر نامطلوب نگذارد.

مادر مهربان از همان اوان طفولیت شاهد و ناظر متانت و وقار فرزندش بود و متوجه گشته بود که آثاری در شئون و احوال طفل ظاهر می‌گردد که بین همسالانش نظیر ندارد و قلباً از اینکه چنین فرزندی دارد به خود می‌بالید.

جناب میرزا سید علی مشهور به خال اعظم در همان ایام که شوهر خواهر را از دست داد به کمک و مساعدت خواهر شتافت و سرپرستی طفل عزیز را به عهده گرفت. و هم او بود که با عطف و شفقت پدری در جلب رضایت همشیره‌زاده خود کوشید و از هیچ گونه مساعدتی دریغ نورزید.

والده، حضرت نقطه، اولی با کمک همین برادر، فرزند عزیزش را به مکتب شیخ عابد فرستاد و با آنکه آن کودک عالیقدر مدت زیادی در آن مکتب نبود ولی آثار هوش و ذکاوت فوق العاده از او نمایان گشت، بطوری که همه را متحیر کرده بود. وقتی به سن پانزده سالگی رسید با صلاح دید مادر به تجارتخانه، بوشهر رفت و با خالوی خویش در امر تجارت شریک و سهیم شد.

والده، مخدّره با شنیدن اخبار موفقیت فرزندش در امور تجارت شاد و مسرور بود و به این امید بود که روزی جگرگوشه‌اش را در لباس دامادی ببیند. به همین سبب قلب مادر در تب و

تاب بود ولی از حوادثی که بر آن حضرت می‌گذشت خبر نداشت و نمی‌دانست که قلب مطهر نور دیده‌اش مهبط اشراق نور مبین است و مخزن علم و اسرار رب العالمین. مادر متوجه این نکته نبود که پسرش به امر تجارت رغبتی نداشت و تمام اوقات او به راز و نیاز به درگاه جدش رسول الله اکرم می‌گذشت و بالاخره همین عدم تمایل منجر به ترك تجارت گشت و آن حضرت پس از قریب شش سال اقامت در بوشهر در سن بیست و یکسالگی رهسپار کربلا گردید و در کلاس درس سید کاظم رشتی شرکت فرمود.

فاطمه بیگم که تاب دوری فرزند را نداشت برادر خود خال اعظم را به کربلا فرستاد تا فرزند را به خانه برگرداند. بالاخره پس از قریب یک سال اقامت در کربلا، نور دیده، والده بازگشت. و روزی فرارسید که مادر به آرزوی خویش رسید و با کمک برادر ارجمندش وسائل ازدواج فرزندش را با خدیجه بیگم، صبیّه، آقا میر سید علی عم خویش فراهم نمود و او را در لباس دامادی مشاهده کرد. از آن پس مادر و فرزند در یک خانه کنار هم با نوسوس زیبایش زندگانی راحت و خوشی را شروع کردند.

هنوز فاطمه بیگم از حقیقت امر الهی که بر قلب منیر یگانه اولادش می‌گذشت با خبر نبود و نمی‌دانست آن وجود مقدسی که سالیان دراز در آغوش پرمهر و محبت خود پرورانده صاحب چه مقام و رتبه‌ای است.\*

در آن منزل بغیر از والده و حرم مبارک و طلعت اعلی، دو خدمتگزار صدیق و باوفا به نام‌های «مبارک» و «فضّه» بودند که با جان و دل کمر خدمت بسته تحت تربیت والده به همه،

\* در آن جمع خانواده فقط حرم مبارک بود که «از اوایل حال به عظمت مقام آن حضرت آگاه شد و از مشاهده، انوار سدره، سینا که در وجه منیر حضرت اعلی در حجره، فوقانی بیت، بدید از اسرار قلب مرمّد آن مظلوم آفاق با خبر گشت و تجلی نور الهی را در سیمای همسرش بدید.»



خدا از طریق بوشهر مراجعت فرمودند. ابتدا چندی در بوشهر توقف فرمودند و چون والده، مکرمه نگران حال فرزند بود توسط خال اکبر از سلامتی ایشان استفسار نمودند. خال اکبر که تغییرات روحانی در وجه همشیره زاده مشاهده می نمود به خواهر چنین نوشت: «عالیجناب جناب حاجی (حضرت اعلی) به سلامتی وارد شدند و من خوشحالم که اوقات خویش را در محضر ایشان می گذرانم. چنین بنظر می رسد که حکمت اقتضاء می کند که ایشان چندی در بوشهر بمانند ولی مطمئن باشید که بزودی باز خواهند گشت... حقیقتاً وجود این نفس مقدس مایه، سعادت بشر در دو جهان است و موجب افتخار همه ما است.» (ترجمه) <sup>۵</sup>

اما همان طور که می دانیم در بازگشت به شیراز حضرت باب مورد اذیت و آزار و حتی توهین قرار گرفتند، بطوری که به دستور حاکم فارس و به ضمانت خال اعظم روانه خانه گشته و از مراد و معاشرت ممنوع و محروم شدند.

«نوروز سال ۱۲۶۲ هجری که مطابق روز بیست و یکم ربیع الاول بود فرارسید. حضرت باب در شیراز با نهایت اطمینان و سکون بسر می بردند. روز عید، جشن را در منزل خود گرفتند. هیکل مبارک به حضرت حرم و والده، خود در آن روز اظهار محبت و عنایت فرمودند و با نصایح شیرین و محبت فراوان زنگ غم را از آئینه، قلب حضرت حرم و مادرشان برطرف داشتند. تمام املاک و دارائی خود را به حرم و والده خود واگذار کردند و به اسم آنان تسجیل فرمودند. در وصیتنامه، خود که مرقوم فرمودند منزل و اشیاء منقوله، خود را نیز به مادر و حرم مبارکه، خویش واگذار کردند و تصریح نمودند که بعد از وفات والدشان تمام

امور آگاهی یافته بودند.

والده، مکرمه هر روز صبح در اطاق خویش وسائل صبحانه را فراهم می فرمود و به انتظار فرزند و عروس خود می نشست. حضرت اعلی و حرم مبارک صبحانه را با والده صرف می فرمودند و در نهایت محبت و عشق به زندگی ادامه می دادند، تا زمانی که طفل نازنینی چراغ منزل را با قدوم خویش روشن فرمود. آری، احمد یگانه فرزند طلعت اعلی و دردانه، فاطمه بیگم مادر بزرگ متولد شد و موجب سرور و شرف بی پایان گشت.

اما دیری نپایید که آن طفل صغیر درگذشت و اهل خانه را افسرده و غمگین کرد، بخصوص مادر بزرگ که شیفته و فریفته، آن کودک نازنین شده بود. پس از آن، آرامش نسبی در خانواده حکم فرما گردید. فاطمه بیگم از اینکه می دید فرزند برومندش به ثمر رسیده و خانواده تشکیل داده و به شغل تجارت مشغول است خوشحال بود. ولی غافل از اینکه چه وقایع مدهشی در انتظار توردیده اش می باشد. در همین احوال هنگام ظهور و بروز اسرار الهی و وقت ابراز حقیقت صمدانی فرارسید و طلعت اعلی اظهار امر فرمودند. اما چنانچه گذشت هیچ یک از اهل بیت مبارک بغیر از حرم اقدس حتی بستگان آن حضرت از ادعای مظهریت آن وجود مقدس با خبر نگشت. وجود اقدسی که جمال اقدس ابهی در حقش می فرمایند:

«قدرش اعظم از کل انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست.» <sup>۶</sup>

چهار ماه پس از واقعه، اظهار امر، هیکل اطهر عازم زیارت مکه، معظمه شدند و حرم محترمه، خویش را به والده سپردند. پس از مراسم حج و اظهار قائمیت در بین زوار خانه،

املاك و دارائی و منزل مخصوص حضرت حرم است.<sup>۶</sup>

در تابستان همان سال حضرت اعلی رهسپار اصفهان شدند و والده، محترمه دیگر روی فرزند دلیندش را ندید. ولی از شنیدن اخبار ناگوار در مورد او در غم و اضطراب بسر می‌برد، تا اینکه پس از حوادث محزنه که منجر به شهادت آن حضرت گشت مادر دیگر تاب تحمل را از دست بداد و چون چهار ماه قبل نیز برادر والاگهرش خال اعظم در طهران شهید گشته بود نالان و بی‌قرار شد.

فاطمه بیگم در تعجب بود که چرا ادعای فرزندش باعث ریختن خون بسیاری از مردم شده و از طرفی رفتار و گفتار طعن‌آمیز اقرباء و بستگان خویش را نتوانست تحمل کند. به همین علت تصمیم گرفت که به کربلا رفته در جوار مرقد امام حسین علیه السلام سکنی گزیند. لذا وضع سکونت حرم مبارک را فراهم نمود و خود با غلام حبشی (مبارک) که مورد ثقه و اعتمادش بود به کربلا عزیمت فرمود تا در مواقع غم و افسردگی به زیارت مرقد مطهر سید الشهداء رفته به راز و نیاز جهت فرزند شهیدش پردازد و در عین حال بتواند بر مزار شوهرش نیز برود.

در کربلا «حضرت بهاء‌الله مرحوم حاجی سید جواد کربلائی و زوجه، حاجی عبدالمجید شیرازی را که با والده، حضرت باب‌آشنائی داشتند مأمور فرمودند که به ملاقات مشارالیها بروند و او را به امر مبارک و عظمت آن آشنا نمایند. والده، حضرت در آن ایام به امر مبارک مؤمن گشت و از عظمت مقام فرزند خویش و فضل و موهبتی را که حق تعالی به او عنایت فرمود آگاه شد و با نهایت اطمینان و ثبات در ایمان وفات یافت.»<sup>۷</sup>

فاطمه بیگم پس از سی و چهار سال که از شهادت فرزند والاگهرش می‌گذشت در سنه ۱۲۹۹ هجری در کربلا وفات فرمود و در همان مدینه در وادی السلام که محل دفن اموات خانوادگیشان بود مدفون گشت.

حضرت بهاء‌الله در کتاب بدیع دربارہ، ام نقطه، اولی می‌فرمایند قوله:

«یا قوم فاعلموا بأننا قد اصطفینا ام نقطه الاولی و انتها قد کانت من خیرة الاماء لدی العرش مذکوراً و حرم إطلاق هذا الاسم علی غیرها کذلک رقم من قلم الاعلی فی لوح القضاء الذی کان فی کنائز عصمة ربک محفوظاً و انتها لخیر النساء و بعدها تطلق علی ضلع النقطة الّتی ما خرجت عن حصن العصمة و ما مستها ایدی الخائنین و کذلک کان الامر مقضیاً... الیوم خیر النساء ام نقطه، اولی است و حرام شده اطلاق این اسم بر اماء الله و همچنین اذن داده شده اطلاق این اسم بعدها بر ضلع نقطه که در فارس ساکنند و از حصن عصمت ربانی خارج نشده‌اند و حرمة الله را رعایت نموده و دست خائنین به ذیل عصمتش نرسیده. فونفسی الحق او است بتول عذرا و حرم اعلی و عصمت کبری.»<sup>۸</sup>

منابع و مأخذ

- ۱- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه، اولی عز اسمه الاعلی، ص ۳۵.
- ۲- قرن بدیع، چاپ کانادا، ص ۴۹.
- ۳- حروف حی، ص ۱۳.
- ۴- دور بهائی، ص ۴۶.
- 5- The Revelation of Baha'u'llah, Vol. 1: Baghdad 1853-63, p 154.
- ۶- تاریخ نبیل، چاپ هندوستان، ص ۱۶۳.
- ۷- تاریخ نبیل، ص ۱۶۳.
- ۸- کتاب بدیع، صص ۳۸۹-۳۹۱.

## آئین بهائی يك پدیده «التقاطی» نیست

از ظهوراتی دانست که مقصدشان احیاء روحانی در سرنوشت دائم التّغییر بشر بوده است، نباید آن را فقط دینی دیگر در سلسله ادیان شمرد که یکی بعد از دیگری ظاهر می‌شوند و نباید آن را حتی به منزله اوج و ذروه ادوار نبوت انگاشت، بلکه آئین بهائی را باید مظهر آخرین و عالی‌ترین مرحله تکامل عظیم حیات اجتماعی بشری در کره زمین دانست.»

باید به مؤلفان غربی که امر بهائی را با مکتب‌های التقاطی فلسفی برابر می‌نهند یادآور شد آنچه را که جناب نعیم اصفهانی شاعر سلیس‌طبع فصیح سخن بهائی گفته است:

گر گلی را بسازی از کاغذ  
او نه می‌بالد و نه می‌بوید  
بلبلی را که آری از پر و بال  
او نه می‌نالد و نه می‌موید  
ورقی را که دست حق ننوشت  
پنجه، روزگار می‌شوید

ای که گفתי علامت حق چیست؟  
می‌کند حق هر آنچه می‌گوید  
نفس خلاقیت و نفوذ و تأثیر عمیق کلام  
حضرت بهاء‌الله در مردمی چنین متنوع که به همه ملل، فرهنگها، طبقات و نژادهای متصور تعلق دارند بهترین دلیل و برهان بر این حقیقت است که کلام، کلام الهی است و آئین، يك آئین مصنوع یا ساخته دست بشری نیست.  
دومین ایرادی را که بر مؤلفان یاد شده وارد

در برخی از کتب که محققان غربی به شناساندن ادیان عالم اختصاص می‌دهند نظیر کتاب بسیار تازه‌ای که يك محقق فرانسوی به نام میشل مالرب زیر عنوان ادیان انسانیت اخیراً انتشار داده است، امر بهائی را از ادیان عمده عالم جدا می‌کنند و زیر عنوان نهضت‌های روحانی التقاطی Syncretisme یا نظائر آن قرار می‌دهند و بدین وجه بطور ضمنی می‌خواهند بگویند که امر حضرت بهاء‌الله استغفرالله از منشاء الهی نیست و اختلاط و ترکیبی است از اندیشه‌ها و فلسفه‌ها و مرام‌های مختلف روحانی و اجتماعی که به اراده مؤسس آن، تنظیم و ارائه شده است. این نوع حمله، نهفته حتی در زمان حیات حضرت ولی امرالله نیز مطرح بوده زیرا در توقیعات منیعه، خود چنین ادعائی را رد کرده<sup>۱</sup> و آئین بهائی را به عنوان دینی اعظم از ادیان سایر و طرحی بدیع برای تأسیس نظامی جهانگیر و مدنیته عالم‌پناه مطرح فرموده‌اند.

در منتخباتی از آثار صادره از قلم آن حضرت که به اهتمام جناب هوشمند فتح اعظم تحت عنوان نظم جهانی بهائی نشر شده (کانادا، ۱۹۹۰) در صفحه ۱۰۱ چنین می‌خوانیم:

«اگر به دیده امانت و وفا بنگریم به یقین ملاحظه می‌کنیم امر حضرت بهاء‌الله که مقصد اقصایش اتحاد صوری و معنوی اقوام و ملل عالم است آغاز دوران بلوغ نوع بشر محسوب می‌گردد. آئین بهائی را نباید فقط ظهوری دیگر

می‌توان کرد این است که ارتباط دقیق میان امر بهائی و ادیان بزرگ عالم انسانی را فراموش می‌کنند، چه همه، ادیان بشارت به ظهور آئینی بزرگ و مظهری عالیقدر و تعالیمی صلح‌بخش و عدالت‌آفرین در آخر ایام داده‌اند و امر بهائی دعوی آن دارد که همان آئین منتظر است و هزار حجت بر اثبات این دعوی ارائه می‌کند.

از اینها گذشته، امر بهائی مانند فلسفه‌های التقاطی به ارائه اندیشه‌های عالی اکتفا نمی‌کند، جامعه‌ای مؤمن و معتقد را برای بکار بستن آنها پرورش می‌دهد و وجود تعالیم روحانی و احکام عبادی به وسعتی که هرگز در ادیان سالفه ملاحظه نشده است خود گواه روشنی است بر آنکه این آئین از سرچشمه‌های نهانی جهان آسمانی تراویده است و نه از ذهن پندارپرور انسانی.

نکته چهارم آنکه بسیاری از تحولات که در جهان روی داد، قبل از وقوع، در آثار بهائی دقیقاً پیشگویی شده بود، از حرکت عالم به سوی مرحله جهانی گرفته تا تعلیمات مربوط به زبان بین‌المللی و صلح و خلع سلاح و تساوی زن و مرد و دهها و صدها دگرگونی دیگر که همه بر وجود دانش غیبی نزد مؤسس امر بهائی دلالت می‌کند و کدام فیلسوف تکرو و مستقل‌الفکر یا متمایل به مکتب التقاطی را می‌شناسید که اکثر سخنانش را گذشت زمانه تکذیب ننموده و از اعتبار نیانداخته باشد.

می‌توان استنباط کرد که یکی از جنبه‌های امر بهائی که بعضی پژوهشگران را رنج می‌دهد فقدان یک طبقه روحانی و دستگاه کلیسایی و بی‌اعتنائی به تئولوژی یا علم الهی به مفهوم رایج کلمه است که در نتیجه برخی پنداشته‌اند که امر بهائی دین نیست چون لابد به تعریف حضرات آنجا که دین هست نظام کلیسایی، طبقه واسطه

میان خدا و مردم، اعتقادات جزمی، رسوم و مناسک غلیظ مذهبی هم وجود دارد. علاوه بر این فراوانند نفوسی که هنوز نتوانسته‌اند وجود نظم اداری را در دیانت بهائی، نظمی که الگو و محور نظام آینده عالم است به درستی فهم و هضم کنند.

باید به این بزرگواران گفت که ذات و حقیقت دین، عقائد جزمی و آداب و رسوم مذهبی که ساخته یا دریافته، افراد بشر است نبوده و نمی‌تواند باشد. اساس دین قوه خلاقه‌ای است که از حق و کلام مظهر او منبعث می‌شود و انسان و جامعه و فرهنگ را منقلب و دگرگون می‌کند. دین، مدل یا نمودار تمدنی تازه است و نمی‌توان آن را با هیچ فلسفه انسانی مشتبه کرد همانطور که به شهادت آرنولد توینی بزرگترین مورخ تمدن‌ها در عصر حاضر، همه ۲۲ تمدن بزرگ عالم که ما می‌شناسیم منشاء دینی و الهی داشته‌اند و حتی تمدن مادی امروز غرب هم ریشه‌هایش در زمین ادیان بزرگ مسیحی و اسلام نشئت گرفته و بعد در طول زمان بخصوص بعد از رنسانس از دین جدائی پیدا کرده است. اگر برخورد عالم مسیحی دوران قرون وسطی از طریق جنگ‌های صلیبی و غیر آن با تمدن اسلامی شرق نبود چگونه ممکن بود که رنسانس سرگیرد و به پیشرفت علمی و بعد فنی، چنانکه در تاریخ دیده و شنیده‌ایم منتهی شود.

حضرت بهاء‌الله در موارد شتی مطلبی به این مضمون فرموده‌اند که اگر این امر الهی را رد و انکار کنیم، به کدام برهان و دلیل می‌توانیم امور و ادیان سابقه را به اثبات برسانیم؟ اگر ادیان سابقه فقط در دو سه لحن یا شأن (عبادات، احکام مدنی، تعالیم روحانی و اخلاقی) ظاهر شده‌اند، حضرت بهاء‌الله حداقل در ۹ شأن و لحن تعلیم فرموده و به هدایت بشر پرداخته‌اند.<sup>۲</sup>

حال که ققرا را از گدائی و دریوزگی باز می‌دارد، اغنیا را به تقدیم اموال خود برای خیر و رفاه عمومی تشویق و حتی الزام می‌کند. در عین حال که تمدن غرب را برای خدماتی که در بهبود سرنوشت مادی بشر ادا کرده می‌ستاید، او را از جهت خروج از صراط اعتدال و محرومیت از معنویت و روحانیت مشمول ملامت قرار می‌دهد. در همان زمان که یک نظام اداری را بنیاد می‌نهد که بی‌گمان مرغوب طبع مدیران و مدبران امور جهان است، پیروان خود را متذکر می‌دارد که هدف، هدف روحانی است و تشکیلات باید چون مجاری نفشات معنوی مطرح شوند و وسیله‌ای برای اعتلاء فکری و روحانی افراد جامعه گردند.

امر الهی برای همه، افراد بشر و رستگاری عمومی آمده است و مطابق با مقتضیات زمان و جهان امروز است. بنابر این تعجب نباید کرد که هر کس مطلوب خود را در آن می‌جوید و پاسخ نیاز خود را در آن می‌یابد. به قول استاد سلمانی:

هر گروهی به رهی طالب دیدار تواند

مست و هوشیار جدا، خفته و بیدار جدا

پیام بهائی

یادداشت‌ها

۱- «امری که حضرت بهاء‌الله اعلان فرمود از اینکه آن را یک مسلک یا یک نهضت و نظائر آن بنامند امتناع ورزید... و نیز خود را از انتساب عناوین و القاب دیگری از قبیل فرقه، بابی، مذهبی آسیائی... که نفوس غافله و بدانندیش حسب المعصوم به آن می‌دادند بری دانست، و بالاخره از قبول توصیفات مانند اینکه امر بهائی فقط یک نوع فلسفه، حیات است یا فقط التقاطی از تعالیم اخلاقی یا حتی یک دین تازه است ابا ورزید، بلکه ثابت کرد که ادعایش و عنوانش دین جهانی است و مقصدش ایجاد یک جامعه متحدالمرام عالمگیر است که در میقات معین

چطور می‌توان آن الحان ۹ گانه را به یک لحن «فلسفه» محدود کرد و از همه جلوه‌های دیگر ظهور از مبادی اداری، نظم بدیع، تعالیم اجتماعی و اقتصادی، مطالب علمی، اصول تعلیم و تربیت و بهداشت جسم و جان، تفسیر کتب مقدسه و نظائر آن چشم‌پوشی نمود؟

اگر ظهور الهی را به درختی تشبیه کنیم که ادیان مختلفه شاخه‌های آن را تشکیل دهند، شاخه‌هایی که هر یک از موضعی خاص روئیده و به ظاهر به جهتی متفاوت روی آورده، دیانت بهائی به عنوان ثمره و نتیجه، این درخت حیات مطرح می‌شود زیرا غرض از همه، این ادیان، سوق دادن بشر به یک مدنیت ملکوتی که در همین کره خاکی برپا شود بوده است و آئین بهائی تحقق همین هدف را وجهه همت خویش ساخته است.

مراد از آنچه گفتیم این است که هر چند بسیاری از کتب معاصران ناچار به شناسائی امر بهائی و بازگوئی تعالیم عالی آن بوده‌اند اما همین که عنوان مکتب التقاطی را برای معرفی آن بکار برده‌اند روشن می‌کند که حسن نیتی نداشته‌اند و خواسته‌اند بطور پنهانی اصالت امرالله را مورد تردید قرار دهند و از عظمت و جلال آن بکاهند و شاید هم متعجب بوده‌اند که چطور امر واحد می‌تواند هم مقبول شرف واقع شود و هم محبوب غرب، هم خاطر خداپرستان را جذب کند و هم در دل لامذهبان بنشیند، پس لابد سری در این معجون گوناگون هست و آن اینکه برای ارضای خاطر هر گروهی مطلبی در خویش دارد و ناچار التقاطی است.

سخن آخر را به این ستیزه‌جویان خطاب می‌کنیم و آن این است که امر بهائی با هیچ گروهی مماشات خاصی ندارد، حقائق را بیان می‌کند ولو مطبوع طبع همگان نباشد. در عین

## بهاری در خزان

## منوچهر آتشی

وقتی شکوفه های بلورین یاس ها  
 وقتی که با نوای خزان، برگهای خشک  
 وقتی که گل به خواب زمستانه می رود  
 وقتی به روی چنبره شاخه های سخت  
 وقتی طنین نای شبانان کوه گرد  
 وقتی چراغ لاله به دامان کوهسار  
 وقتی که بر ستون در باغ، جفدها  
 وقتی به دست برزگران بوته های خشک  
 وقتی که باد می درود ساقه های خشک  
 وقتی که عشقها و طربها و خنده ها  
 وقتی که باغ می شود از جلوها تهی  
 وقتی که باز برگ همی لرزد از نسیم  
 آنگاه من بهار کنم صحن باغ خویش

از راهیان شعر امروز، جلد اول،

چاپ ششم ص ۱۷-۱۸

و مذاهب چندخدائی هندوئی و جینی و جانپرستی و شینتو را مطرح می کند. مذاهبی هم هست که به قول مؤلف حد فاصل میان فلسفه و دین است چون تاتوئی، بودائی و کنفوسیوسی. و بالاخره دسته جدائی را برای مکتبهای التقاطی چون امر بهائی قرار می دهد و بعد شبه ادیان چون مکتب فراماسونری و اخیراً «عصر جدید» New Age را پیش می کشد و آنگاه فرقه های معروف چون مونی، سیانتولوژی و هارا کریشنا را به میان می نهد. مباحث بعدی انسان و دین، دین و زندگی روحانی شخصی، دین و حیات اجتماعی، دین و فرهنگ، دین و سیاست را در بر می گیرد و فصلی هم مربوط به این است که آیا ادیان را آینده ای خواهد بود؟

تأسیس نماید.» (نظم جهانی بهائی، ص ۱۵۴)  
 ۲- رجوع شود به سوره هیکل و توضیحات جناب فاضل مازندرانی در این مورد (اسرار الآثار خصوصی).  
 پیوست

چند کلمه در معرفی کتاب ادیان انسانیت - این کتاب در ۶۵۵ صفحه در سال ۱۹۹۲-۳ به زبان فرانسه انتشار یافته. مؤلف معتقد است که صد و اندی مذهب و دین در جامعه بشری وجود دارد. پس از بحثی در وضع انسان و رابطه او با خدا، به گفتگو از ادیان می پردازد. آمار و ارقام پیروان ادیان در جهان را ارائه می کند. در فصل ادیان بزرگ «که به فرمان الهی آمده» آئین های یهود، مسیحیت و اسلام را می آورد و بعد ادیانی چون زرتشتی و سیکی

# ره‌آوردی از مصر

ماه مهر گلستانه

دستگیر و شکنجه شدند و به شهادت رسیدند. چهره‌های استوار و روحانی آن عزیزان را نقاشی نمودم و به عنایات دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی و محفل روحانی ملی امریکا مفتخر شدم. راهنمایی‌های گراندقدر یکی از عزیزان دانشمند چراغ راهم شد و با استفاده از نوشته‌های مندرج در نشریات بهائی و همت و غیرت بسیاری از دوستان و همکاری‌های بیدریغشان آن کتاب به چاپ رسید و در کنگره جهانی نیویورک (۱۹۹۲) به جامعه عرضه گردید، با استقبال احبای عزیز در سراسر عالم مواجه شد و نشر اول نایاب گردید.

دیگر فکر می‌کردم که قلم را به کناری خواهم نهاد و به مدد قلم‌مو احساسات درونی را باز خواهم گفت تا آنکه در ژانویه ۱۹۹۴ به همراه همسرم دکتر علی گلستانه برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی زمین‌شناسان عازم مصر شدیم. با محبت سرشار احبای ممتحن مصر که بارها طعم تلخ خفقان و گوشه‌زدان را چشیده‌اند و همواره مردانه قد برافراخته‌اند روبرو گردیدیم. قبلاً در سال ۱۹۵۶ در آیام جوانی و خامی چنانکه افتد و دانی گذری به آن سرزمین اعجاب‌آور نموده و گنجینه گرانبهای اوراق، اسناد، الواح، اشعار و عکس‌های تاریخی خاندان گلستانه را که از سه نسل قبل به یادگار مانده بود زیارت نموده بودم، ولی از آنها بهره‌ای برنگرفته و نسخه‌ای برنداشته بودم. همواره در

در زمان کودکی و جوانی عشق بسیار به تاریخ داشتم. ولی از آن زمان که پریان جادوئی هنر، هر روز تن‌پوشی از شعر و نقاشی در برم نمودند و بر بال‌های گشاده، به سوی تخیلات شاعرانه و رنگ‌های دل‌فریب، مجذوبانه به سیر و سیاحت بردند، از آن زمان که قلم‌مو به دست گرفتم و افکار درون را بر پرده سپید نقش نمودم و یا بر دیوارهای ساختمان‌های بسیار، یادگارها از کاشی و مس و گل پخته و مینا، با الهام گرفتن از روزگاران گذشته و حال، حک نمودم، از نقش تاریخ که گاه آن را دور از حقیقت می‌پنداشتم در گریز بودم.

تا آنکه روزگار چهره نازیبای خود را نمایاند، ایران دستخوش انقلاب شد و ترک وطن مألوف در نهایت اجبار پیش آمد.

شرح مشقات و جانبازی‌های احبای عزیز و بسیاری از هم‌وطنان در همین دوران کوتاه اخیر، ایستادگی، بی‌پروائی، مظلومیت دوستان وفادار بجا مانده، و سپس شهادت عده‌ای از آن سرفرازان و دلیران که دوران حماسه‌وار صدر امر را بار دیگر تکرار می‌نمودند، ضربات هولناکی بر پیکر بشریت و جامعه امر وارد آورد. نتایج آن سیر و سلوک و دعا و التهاب این بنده، کمترین کتابی شد به نام «پروازها و یادگارها» که صحبت از تاریخ بود و شرح حال دویست و پانزده نفر از دل‌باختگان و شهدای امر در ایران، که در نهایت مظلومیت به خاطر اعتقاداتشان،

این مدت سی و هشت سال گذشته خود را ملامت می نمودم که بر کنار چشمه جوشان و گوارائی بدون استحقاق نشستم، در آن خیره ماندم و حتی قطره‌ای آب ننوشیدم. تصور می نمودم که گذشت ایام و رنج و اندوه و جدائی احبای آن سامان و حبس و استنطاق‌های بی‌امان دولتیان که بر آن مظلومان رفته است، باعث گردیده که اوراق گرانبها مخفی و یا از صفحه عالم محو شده باشد. ولی لطف الهی شامل شد و قسمتی از آن گنجینه با سعی احبای راستان به دست آمد که البته و صد البته اصل آنها تقدیم حضور بیت العدل اعظم الهی خواهد گردید.

اهمیت این اوراق چنان بود که بار دیگر به همراه همسر راه سفر در پیش گرفتیم و به کشورهای اروپائی به محضر اساتید بهائی شتافتیم. در میان آن گنج، هشت نامه منتشر نشده از جناب ابوالفضائل مرا شیفته نمود.

سبک نگارش، سادگی، دلیلی کلمات و واژه‌ها که همچون در در کنار هم چیده شده بود و مطالب پر مغز و گوناگون آن حال و هوای خاصی را برایم ایجاد نمود.

از چهل سال قبل که سرگذشت جناب ابوالفضائل، به قلم توانا و پر احساس جناب روح‌الله مهرباخانی، به رشته تحریر درآمده بود، با خود می‌اندیشیدم که استاد چه انقلابی در وجود این شاگرد وفادار ایجاد نموده، که در هیجده سالگی به تشویق جناب ابوالقاسم فیضی (ایادی امرالله) که فقط شش ماهی در قزوین رحل اقامت افکنده بودند و جوانان را برای خدمت به امر مشوق می‌شدند، راه سفر در پیش گرفته و شانزده سال قدم به قدم به دنبال حرکت جناب ابوالفضائل، آنها پس از گذشت هفتاد سال تا آن تاریخ، از دهی به دهی و از شهری به دیگر شهر راه پیموده و سرگذشت آن گوهر

تابناک را نگاشته است.

زیارت جناب مهرباخانی و سرکار نجمیه خانم در والنسیا «اسپانیا» و انقطاع، عشق و محبت ایشان و دقت در بازخوانی آثار و هشت نامه، جناب ابوالفضائل، از لحظات دلیزیر زندگی نویسنده، این سطور محسوب می‌شود. جناب مهرباخانی فرمودند که این هشت نامه تا به حال منتشر نشده، لذا از لحاظ ارادت و اخلاص به هیئت تحریریه محترم پیام بهائی شرح کوتاهی از نامه‌ها و مطالب آن ارسال می‌دارم.

\*\*

یادداشتی مختصر درباره، مطالب هشت نامه، منتشر نشده، جناب ابوالفضائل که در سفر مصر به دست نویسنده، این سطور رسیده است.

۱ - نامه شماره یک بدون تاریخ و بدون مخاطب، در یازده صفحه است که چند ورق اولیه آن موجود نیست. مطالب این نامه بیشتر استدلالیه و راجع به حقانیت دیانت بهائی است. از مطالب نامه اینطور به نظر می‌آید که این نامه در طهران و قبل از آنکه جناب ابوالفضائل به رنج زندان درافتند، نگاشته شده است. در صفحه ۷ شرحی درباره، ملاقات با جناب حاجی سید جواد کربلائی (در سال ۱۲۹۶ هجری مطابق با ۱۸۷۸ میلادی) آمده و در صفحه ۱۱ شرح دیگری درباره، ملاقات با سید الحکماء جناب میرزا ابوالحسن (جلوه) در اثنای تفرج در خیابان‌های دولتی دارالخلافه و مباحثات با ایشان است که بسیار زیبا و دلانگیز به رشته تحریر درآمده.

۲ - ترجمه چهار صفحه‌ای از مطلبی است که در روزنامه (الانسان) به زبان عربی در استانبول به چاپ می‌رسیده. تاریخ طبع غره، رمضان ۱۳۰۱ هجری قمری مطابق با ۱۸۸۲ میلادی است. این ترجمه در تاریخ ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۰۲ هجری قمری مطابق با ۱۸۸۴





۵ - نامه‌ای به زبان عربی در سه صفحه و به تاریخ ذیقعدہ ۱۳۱۸ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۰ میلادی و در ایامی که مابین سوریه و مصر در مسافرت بوده‌اند تحریر یافته است.

۶ - نامه‌ای در دو صفحه بدون تاریخ به این صورت شروع شده است: «خدمت برادر معظم مفتخّم جناب میرزا سعید بلفه الله الی ملکوتہ المقدّس معروض می‌دارم.» شرحی است درباره کشیشان مسیحی که جوهری بسیار به اسم دیانت از مردم اخذ می‌نمایند.

۷ - نامه‌ای است در یک صفحه، با جمله، «حبیبی الفخیم» شروع می‌شود. این نامه در سال ۱۳۱۹ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۱ میلادی در پاریس نوشته شده و یادی از احبای ایرانی و امریکائی رفته است که در همان روز به پاریس وارد شده‌اند. جناب ابوالفضائل در مورد خرید و فرستادن کتب قدیمی و جدید توضیحاتی را به گیرنده، نامه داده‌اند.

۸ - نامه‌ای در سه صفحه که در جمادی الاولای سنه ۱۳۳۰ مطابق با ۱۹۱۱ در بیروت نوشته شده است.

میلادی انجام گرفته است. جناب ابوالفضائل در تاریخ ۱۳۰۰ هجری مطابق با ۱۸۸۲ میلادی در طهران به واسطه دشمنی سید صادق سنگلجی و نائب السلطنه کامران میرزا، با عده‌ای از احبای به زندان افتادند. در جلسات بسیار مورد استنطاق قرار گرفته، مدت بیست و دو ماه در زندان بودند تا آنکه در ماه رجب ۱۳۰۲ از زندان رهائی یافتند. این ترجمه موقعی به دست ایشان نگاشته شده که برای رفع رنج‌های زندان و ضعف مزاج حاصل از آن به قلهک مسافرت نموده و به مدت هفت ماه اقامت داشته‌اند، گرچه متأسفانه بار دیگر کامران میرزا بهانه دیگری جست و آن فدائی جمال ابهی را به طهران طلبید و به مدت شش ماه محبوس نمود، تا آنکه در تاریخ جمادی الاول ۱۳۰۳ مطابق با فوریه ۱۸۸۶ از حبس نجات یافتند و بعد از آن ایران را ترک نمودند. مطلب این ترجمه درباره پیرمردی است که در مرو در سال ۱۳۰۱ هجری توسط سربازان روسی در غاری یافت شده است. شرحی است راجع به رنج آوارگی و دوری از وطن و سپس مراجعت به میهن و احساس غربت.

۳ - نامه، بدون تاریخ و مخاطب، در یک صفحه، که در کاشان نوشته شده. نگارش نامه با مطالعه شرح حال جناب ابوالفضائل، در رمضان ۱۳۰۳ هجری قمری مطابق با ۱۸۸۵ میلادی واقع شده.

۴ - نامه‌ای است در شش صفحه و بدون مخاطب که در شوال ۱۳۰۳ هجری مطابق با ۱۸۸۵ میلادی و قبل از ترک ایران نگاشته شده. در صفحه ۲، پیشنهادی در مورد تغییر خط فارسی توسط جناب ابوالفضائل داده شده و در صفحه دیگر در مورد خط و زبان بین‌المللی که دستور جمال مبارک است صفحه‌ای نیز مرقوم گردیده.



## بینو گرداندا

شرمتان باد ای سبب سازان جنگ  
 زین هزاران کودک بی خانمان  
 شرمتان باد ای که از فعل شما  
 بس جوانان را به خاک افکنده زار  
 شرمتان باد آخر ای سوداگران  
 سودتان از پشته پشته گشته ها  
 در نگاه بی فروغ مادران  
 پیکر فرسوده شان از لاغری  
 چیست این کابوس؟ طفل آدمی است  
 یا به دست مومیاسازان مصر  
 در میان راه هائی پر غبار  
 آن یکی بر پشت، پیری نیمه جان  
 آسمان خشک است و صحرا خشک تر  
 بر دهان قفل است یک قفل سکوت

زین همه ویرانی و آدم کشی  
 طعمه، قحط و اسیر ناخوشی  
 شد بیای این سهمگین طوفان مرگ  
 هم چو از باد خزان تل های برگ  
 کارساز جمله جنگ افزارها  
 سورتان در سوگ ماتم دارها  
 سایه ای افتاده از حرمان و یأس  
 هم چو شمعی سوخته، از پا به رأس  
 بر یکی پستان خشک آویخته؟  
 استخوان با پوست درهم ریخته؟  
 مردمی بینی همه پا در سفر  
 وان دگر بر دست، طفلی مختصر  
 اشک هم دیگر نمی ریزد ز چشم  
 در گلو بغض است بغض درد و خشم!  
 همکار پیام بهائی

## چتر وحشت

دست سوداگران وحشت و مرگ،  
هر طرف آتشی به پا کرده،  
باغ را دست بی حیای ستم،  
از نشاط و صفا جدا کرده،  
ما همان مرغکان بی گنهییم،  
خانه و آشیان رها کرده!

آه دیگر درین گسیخته باغ،  
شورِ افسونگرِ بهاران نیست.  
آه دیگر در این گداخته دشت،  
نغمه، شاد کشتکاران نیست،  
پر خونین به شاخساران هست.  
برگ رنگین به شاخساران نیست.

این که بالا گرفته در آفاق  
نیست فوج کبوتران سپید؛  
این که بر بام می کند پرواز.  
رقص فواره‌های رنگین نیست،  
اینکه از دور می شکوفد باز  
نیست رؤیای بالهای سپید،  
در غبار طلائی خورشید؛

این هیولای رفته تا افلاک،  
چتر وحشت گشوده بر سر خاک،  
نیست شاخ و گل و شکوفه و برگ،  
دود ابر است و خون و آتش و مرگ.

فریدون مشیری

سینه، صبح را گلوله شکافت  
باغ لرزید و آسمان لرزید،  
خواب ناز کبوتران آشفته،  
سرب داغی به سینه هاشان ریخت،  
ورد گنجشک‌های مست گسست،  
عکس گل، در بلور چشمه شکست!  
رنگ وحشت به لحظه‌ها آمیخت،  
پر خونین به شاخه‌ها آویخت!

مرغکان رمیده - خواب آلود -  
پر گشودند در هوای کبود.  
در غبار طلائی خورشید،  
ناگهان: صد هزار بال سپید  
چون گلی در فضای صبح شکفت.  
وز طنین گلوله‌های دگر،  
همچو ابری به سوی دشت گریخت!

نرم نرمك سكوت برمی گشت،  
رفته‌ها - آه - بر نمی گشتند.  
آن رها کرده لانه‌های امید،  
دیگر آن دور و بر نمی گشتند!  
باغ از نغمه و ترانه تهی است.  
لانه متروک و آشیانه تهی است.

دیرگاهی است در فضای جهان  
آتش تیرها صدا کرده.

# گاندی، رهبر جاودانی هند

بمناسبت ۲ اکتبر یکصد و بیست و پنجمین سال تولد او

مهدی صمیمی

در اواخر سال ۱۹۴۸ که با خانواده عازم هندوستان، این کشور افسانه‌ای و تماشایی شدیم مطلبی که همه جا بگوش می‌خورد و کوچک و بزرگ از آن گفتگو می‌کردند ترور مهاتما گاندی رهبر بزرگ آن کشور بود. گاندی که نامش در جهان به عنوان یکی از رهبران صلح و مسالمت همواره جاودان خواهد ماند در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ به قتل رسید و میلیون‌ها نفر را در سراسر جهان ماتم‌دار ساخت.

هندوستان با ملیت‌ها و نژادها و مذاهب مختلف که در آن بیش از یکصد و پنجاه زبان و لهجه محلی رایج است، پس از آنکه سالها تحت استعمار دولت انگلیس قرار داشت سرانجام توانست خود را از زیر یوغ امپراطوری عظیم بریتانیا بیرون بیاورد و استقلال بگیرد. این پیروزی به آسانی بدست نیامد، بلکه مانند هر دستاورد بزرگ دیگری با تدبیر و فداکاری رهبران آن کشور، از جمله گاندی و گروهی از یاران از جان گذشته‌اش مثل جواهر لعل نهرو، محمدعلی جناح و ابو الکلام آزاد همراه بود. اگر ملت هند در دوم اکتبر امسال، یکصد و بیست و پنجمین سال تولد گاندی را جشن می‌گیرد تنها بخاطر بزرگداشت فداکاری‌های گوناگون این مرد عظیم تاریخ نیست بلکه بخاطر یادآوری این نکته است که در همین جهان پر ظلم و ستم که زبان گفتگو چه بین کشورها و چه بین گروه‌های مختلف اسلحه، گرم است می‌توان با مسالمت و دوستی و فداکاری و از

خود گذشتگی به بزرگترین هدفها رسید.

گاندی در يك خانواده اشرفی هندو از رسته «جین» که سخت معتقد به بی‌آزاری هستند بدنیا آمد. پدرش مردی بود کارآمد و هوشیار، و مادرش بانویی بود مذهبی و بدون اعتنا به مادیات و تجملات. در سیزده سالگی او را به ازدواج واداشتند. شخصاً علاقه به تحصیل پزشکی داشت اما پدرش که مایل بود پسر شغل او را دنبال کند به تحصیل حقوق تشویقش نمود.

پس از پایان تحصیلات متوسطه در سپتامبر ۱۸۸۸ علیرغم مخالفت بزرگان خانواده و روسای مذهبی شهر خود، عازم انگلستان شد و در لندن به تحصیل حقوق پرداخت. انگلستان در آن زمان مرکز تمدن و ادبیات و نمونه پیشرفت صنعتی بشمار می‌رفت و طبعاً برای گاندی جوان جاذبه‌های بسیار داشت. اما وی در تمام دوران تحصیل به مسائل انسانی و اخلاقی توجه داشت و در يك رستوران گیاهخواران با برنارد شاو و جمعی روشنفکران دیگر انگلیس که افکاری انسان‌دوستانه بمانند او داشتند آشنا گردید. پس از سه سال به هند بازگشت. چون در بمبئی موفق به یافتن کاری در زمینه تحصیلات خود نشد به شهر کوچک خود بازگشت و با درآمد ناچیزی که از تنظیم شکایات مردم برای دادگاه‌های محل داشت گذران می‌کرد. اما این کار را بخاطر درگیری که با يك افسر انگلیسی پیدا کرد از دست داد. در این موقع يك موسسه هندی که در افریقای جنوبی شعبه داشت کاری بمدت يك



قانون جلوگیری نماید اما توانست به حد وسیعی افکار عمومی را متوجه وضع هندی‌ها بنماید. پس از آن گاندی و خانواده‌اش در افریقای جنوبی ماندگار شدند و حوادث گوناگونی رخ داد که شخصیت گاندی را بیش از پیش نمودار ساخت. از جمله هنگامی که از یکی از سفرهایش به هند باز می‌گشت در بندر مورد حمله نژادپرستان واقع شده و بسختی زخمی گردید. با آنکه وزیر مستعمرات انگلستان تلگرافی دستور داد که به این واقعه در دادگاه رسیدگی شود گاندی حاضر به طرح شکایت نشد و گفت که حاضر نیست در مورد يك مطلب شخصی عده‌ای را به محاکمه بکشاند. در مورد دیگری که قوای انگلیس در جنگی در آن ناحیه بنام «جنگ بوئر» The Boer War به بسیج نیرو پرداختند، گاندی با آنکه بر علیه انگلیس‌ها قد علم کرده بود به این استدلال پرداخت که ما خود را اتباع این کشور می‌دانیم و معتقدیم با دیگران حقوق مساوی داریم، بنابراین باید در این جنگ به کمک قوای انگلیس برویم. وی هزاران هندی را تشویق به

سال در آنجا به او پیشنهاد کرد و گاندی عازم آن کشور شد. این اقامت یکساله او را با مسائلی تازه و ناشناخته روبرو کرد. از جمله اینکه در شهر «درین» قاضی دادگاه به او که به عنوان وکیل مدافع مسالهای را مطرح ساخته بود، امر کرد که سرپیچش را از سر بردارد و چون گاندی زیر بار نرفت ناچار به ترک دادگاه شد. چند روز بعد هنگامی که با ترن به شهر دیگری می‌رفت او را از کویه درجه، يك که محل اروپائیان سفید پوست بود بیرون انداختند. در سفر دیگری با يك کالسکه، مسافری وقتی حاضر نشد جایش را به مسافر اروپائی داده و خود روی رکاب بایستد کتک سختی از راننده خورد. به شهر هم که وارد شد جایی برای اقامت در هتل نیافت، زیرا هتل مخصوص اروپائیان بود. رویارویی با این تبعیضات او را بر آن داشت که در مقابل ظلم و تحقیر، ایستادگی نماید و از احترام و شخصیت خویش به عنوان يك هندی یا يك انسان دفاع نماید. از همین جا بود که در همه مجامع هندی‌ها از حقوق اساسی آنان و بیدادی که از تبعیضات نژادی بر آنها می‌رفت سخن گفت و حقایق را برایشان روشن کرد.

درست وقتی تصمیم به بازگشت به هند را داشت واقعه‌ای برایش رخ داد و او را که اکنون ۲۵ سال داشت يك شبه، تبدیل به قهرمان سیاسی زبردستی کرد. در ژوئن ۱۸۹۴ مجلس مقننه لائحه‌ای که هندیان را از دادن رأی محروم می‌کرد مورد مطالعه قرار داد. هم‌میهنانش از او خواستند که از رفتن به هند صرف نظر کرده و رهبری مقاومت با چنین تبعیضی را بر عهده بگیرد. گاندی اعتراض‌نامه‌ای تنظیم کرد و آن را به امضاء صدها نفر از هندیان مقیم افریقای جنوبی رساند و اگرچه نتوانست از تصویب

پیوستن به ارتش کرد و خود آمبولانس و وسیله، بهداشتی مجهزی فراهم آورد و خدمات بسیاری برای درمان زخمیان انجام داد. پایان جنگ با درگیری‌های بیشتر دولت نژادپرست که قوانین تازه‌ای برای محدودیت هندیان طرح می‌کرد و جامعه هندیان توأم بود. گاندی با انتخاب روش مقاومت منفی بدون خونریزی و دفاع، توانست مفهوم تازه‌ای در اینگونه مبارزات بوجود آورد و هزاران هندی ساکن افریقای جنوبی را تعلیم دهد که در مقابل زور، با ملایمت و آرامش مقاومت کنند و کینه کسی را در دل نگیرند، زیرا نبرد آنان نبرد شخصی نیست و هر رنج و دردی را باید با نیروی صبر تحمل نمایند. در نتیجه نهضتی بوجود آورد به نام «ساتیاگراها» Satyagraha که معنای آن «پایداری در حقیقت» می‌باشد. با همین تعلیم بود که هزاران هندی چه تاجر و چه کارمند هستی و دارائی خود را به رغبت از دست دادند و داوطلبانه به زندان‌ها رفتند و حتی زنان هندی بارها گروه گروه به زندان افتادند و کارگران هندی معادن زغال سنگ که دست به اعتصاب زده بودند مورد حمله سربازان قرار گرفته، بسیاری به شلاق کشیده شدند و یا گلوله باران گردیدند. اما همه این مقاومتها صلحجویانه، آرام و بدون خشونت و عمل متقابل، یا کارشکنی و بمب‌گذاری بود. یکی از دفعاتی که گاندی به زندان افتاد، برای حکمران افریقای جنوبی ژنرال یان کریستیان سματος Jan Chris tian Smuts يك جفت كفش سرپائی درست کرد و هدیه فرستاد تا نشان بدهد بر علیه شخص او هیچ دشمنی و کینه‌ای ندارد. در زندگانی داخلی، گاندی مردی بود بسیار ساده، بی‌آلایش و بی‌آرزو. چه در افریقای جنوبی

و چه بعدها وقتی به هند بازگشت و همراه با رهبران سیاسی آن کشور تلاش استقلال‌جویانه را آغاز نمود، زندگانی خود را از محصولی که در مزرعه، کوچکش بدست می‌آورد می‌گذراند و تگه کرباسی که دور خود می‌پیچید شخصاً می‌بافت و می‌توانست هفته‌ها با شیر بز و کمی حبوبات زندگی نماید. این شیوه، زندگانی از اعتقادات دینیش که سرچشمه آن کتاب جاودانی بهاگاواد گیتا Bhagavadgita بود می‌آمد و بر دو پایه قرار داشت: عدم تملک یعنی در بند نمودن روح با مادیات و پول، و دیگر تسلیم و تمکین، بطوری که نه پیروزی و نه شکست، نه راحت و نه سختی، نه آسایش و نه رنج، هرگز نتواند در سرشت و اخلاق و سیرت شخص تأثیر گذارد. باید به این نکته توجه داشت که هم در افریقای جنوبی و هم بعدها که به هند بازگشت و رهبری مقاومت هند را عهده‌دار شد گاندی بخاطر تعداد فراوان مذاهب در هند هرگز بطور وضوح خود را به هیچ مذهبی وابسته نشان نداد، بلکه به شیوه‌ای رفتار کرد که هم پیوستگی او را به همه ادیان نشان می‌داد و هم عدم پیوستگی او را با دین خاصی نمودار می‌ساخت. وی می‌گفت در همه ادیان حقیقت وجود دارد ولی تعبیرات نارسا و اشتباه موجب ایجاد این چند دستگی‌ها و تفاوتها شده است.

از ۱۹۱۵ که به هندوستان بازگشت تا هنگام مرگ، حیات گاندی به مبارزات سیاسی، کوشش برای بسر آوردن استعمار و هم‌گامی با سایر رهبران هند گذشت. اما این کار آسان نبود. اختلاف آراء و عقاید در میان رهبران هند بسیار شدید بود و همه کس حاضر نمی‌شد راهی را که او برای مبارزه نشان می‌داد بپذیرد. خاصه بعد از آنکه در يك شورش در شهر امریستار بیش از

یعنی «فرزندان پروردگار» نامید و کوشش کرد تا این نوع تفکر را نسبت به یک انسان دیگر از ضمیر مردم هند پاک کند. گاندی همچنین هندیان را به مصرف کالاهای داخلی و ساختن مایحتاج خود با وسائل دستی تشویق می‌کرد و با سخنرانی‌های فراوان از دانشگاه‌ها گرفته تا میدان دهکده‌ها، در روشن کردن ذهن و توسعه دانش و بینش هندیان می‌کوشید.

سرانجام انگلستان در ۲۰ فوریه ۱۹۴۷ استقلال هند را به رسمیت شناخت و قوای خود را چندی بعد، از آن کشور خارج ساخت ولی همانطور که گفته شد این استقلال با جنگ و کشتار فراوان بین هندیان و مسلمانان توأم بود. در سی ژانویه ۱۹۴۸ هنگامی که گاندی عازم معبدی برای نیایش بود مورد اصابت گلوله، یک هندی متعصب قرار گرفت و در دم جان داد.

گاندی نه تنها نزد مردم هند بلکه در همه جهان از شهرت و محبوبیت فراوانی برخوردار بود. مردم کشورش به او لقب «مهاتما» (روح بزرگ) و «باپوچی» (پدر عزیز) دادند. در اواخر زندگی هر بار می‌خواست بجائی برود هزاران هندی سر راه او اجتماع می‌کردند و حتی شبها آرامش و راحت را از او می‌گرفتند. انگلیس‌ها با آنکه گاندی را یک شورشی که علیه منافع آنان پیا خاسته بود می‌شناختند اما پس از چند سال که به بزرگی افکارش پی بردند مجسمه‌ای از او برپا ساختند.

زندگانی و افکار گاندی که از بسیاری جهات با روح تعالیم امر بهائی سازگاری دارد در این دوران که کشورهای در حال رشد، دستخوش تحولات گوناگون و آشوبها و گرفتاری‌های ناشی از تکنولوژی مهار نشده هستند می‌تواند بیش از پیش سرمشق جهانیان قرار گیرد.

چهارصد نفر هندی بدست سربازان انگلیسی گلوله‌باران شده جان سپردند، بسیاری راه مبارزه را در پاسخ گلوله با گلوله می‌دانستند. از سوی دیگر دو دستگی بین هندیان و مسلمانان، گاندی را شدیداً رنج می‌داد. مسلمانان خواهان آن بودند که پس از استقلال هند، کشور مستقلی داشته و بخش مسلمان‌نشین آن کشور را بنام پاکستان، از هند جدا سازند. میان هندیان و مسلمانان در شهرهای مختلف زدوخوردها و خونریزی‌های فراوان درگرفت و بقتل هزاران هزار انجامید. این عوامل گاندی را رنج می‌داد و برای بازداشتن هموطنان خود از این کارها بارها دست به روزه‌های طولانی زد و جان خود را بخطر انداخت. همین روزه‌ها در دو مورد شورش و کشتار هندیان و مسلمانان را بدست یکدیگر در دو شهر بمبئی و دهلی پایان داد.

در سال ۱۹۳۴ بخاطر آنکه رهبران هند اصل مقاومت منفی را نوع دیگری تعبیر می‌کردند وی از رهبری و عضویت حزب کنگره هند کناره گرفت و کوشش خود را متمرکز به ساختن جامعه هند از بن و ریشه ساخت. بجای فعالیت‌های سیاسی اکنون به کارهایی که هدف آن ساختن اساسی و بنیادی هند بود پرداخت. تعلیم و تربیت زارعین هندی که ۸۵ درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دادند در درجه اول اهمیت قرار داشت. موضوع مهم دیگر، تقسیم جامعه هند به طبقات مختلف است که از قرن‌ها پیش یعنی زمانی که اجداد ایرانی‌ها و هندی‌ها هنوز با هم زندگانی می‌کردند در آنجا رواج داشت. این طبقات عبارتند از روحانیون، لشگریان و دولتیان، کشاورزان و سرانجام طبقه‌ای بنام «آشودرا» که آنان را نجس می‌دانند و در هیچ جا راه ندارند. گاندی این طبقه را «هری‌جان»

# بهایان ایران در سرزمین های غرب

از جمله نتایج انقلاب مذهبی و سیاسی ایران تقویت و تشدید مهاجرت عده قابل ملاحظه‌ای از ایرانیان و منجمله بهائیان آن کشور به سرزمین‌های بیگانه و بخصوص اروپا، امریکا و استرالیا بود. آنچه می‌توان با قاطعیت درباره آن حکم کرد این است که در مجموع، سازگاری بهائیان با سرزمین‌های تازه‌ای که در آن اقامت جست‌اند آسان‌تر صورت گرفته و از جمله علل این امر یکی فلسفه جهان شمول بهائی و رها بودن بهائیان از تعصبات ملی و مذهبی و فرهنگی و مانند آن بوده و دیگر، وجود جوامع بهائی که عملاً در کلیه مناطق جهان ولو به صورت جمعیت‌های کوچک و پراکنده، زندگی می‌کنند و همکیشان ایرانی خود را با آغوش باز پذیرا بوده و هستند. علاوه بر این وجود تشکیلات بهائی اعم از ملی و محلی در تسهیل ورود و جایگزینی آوارگان از وطن، نقش مفید و مؤثری ایفا کرده است.

استقرار پناهندگان بهائی ایرانی در ممالک غربی بی‌گمان مسائل بسیار به میان آورده که بخشی از آن به زندگی مادی این پناهندگان ارتباط دارد از قبیل کاریابی و کسب درآمد و تأمین وسائل تعلیم و تربیت کودکان و نظائر آن که در اینجا موضوع بحث ما نمی‌باشد. دسته دوم مسائل که در این مقاله مطرح و مطمح نظر است مشکلات مربوط به تطابق فرهنگی این

گروه است، که اگرچه در محیط بهائی همان اصول و مبادی عمده را که در هر نقطه دنیا محترم و مجری است بازیافته‌اند اما در جامعه وسیع پیرامون خود به اندیشه‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و رفتارهایی برخورد کرده‌اند که به کلی با آنچه در فرهنگ دیرین خویش بدان مأنوس بوده‌اند ناهم‌رنگ بلکه متناقض بوده و هست از فردگرایی و تکروی و کام‌جوئی و سودپرستی آحاد مردم گرفته تا پاشیدگی نهاد خانواده و تفاوت بارز نظام حکومت و شیوه اداره امور اقتصادی و قس علی ذلك که هر دقیقه نورسیده شرقی را با ضربه روحی و فرهنگی تازه‌ای مواجه کرده و می‌کند. در جامعه شرق بسیاری از مسائل و مشکلات از طریق روابط شخصی و توصیه حتی در سطوح دولتی و ادارات رسمی حل و فصل می‌شود. در جامعه غرب لاقلاً برای بیگانگان بی‌دست و پا، مقررات همیشه مقررات است و تخطی پذیر نیست و نظام عمومی به یک ماشین غول پیکری می‌ماند که در مسیر خود بیگانه و آشنا نمی‌شناسد و همه را زیر فشار خود نرم می‌کند.

شرقی حتی در ترجمه مفاهیم ذهنی خود به زبان‌های غربی زحمت دارد، نه از آن جهت که زبان را نیاموخته است، بلکه از آن بابت که زبان غربی زبان خرد و منطق است، فرصت و امکان فراوانی برای بیان احساسات و اشتیاقات درون





آشنائی با فرهنگ ملل دیگر وسیله‌ای مهم برای ترویج تفاهم متقابل است. عکس بالا شاگردان دبستانی را در يك کشور اروپائی هنگام نمایش مراسم عروسی به شیوه اهالی کشور ترکیه نشان می‌دهد.

نیز به این "بلعیده شدن" تن درمی‌دهد (Assimilation) یا آن دو فرهنگ از یکدیگر اجتناب می‌کنند و هر يك بدون تأثیر پذیری از دیگری، شیوه زندگی خود را ادامه می‌دهد (به وجهی که سفیدپوستان و سیاهپوستان در آفریقای جنوبی قبل از الغاء آپارتاید Apartheid عمل می‌کردند) و یا این دو فرهنگ در شرایط بیش و کم متساوی به مبادله می‌پردازند و در یکدیگر نفوذ و تأثیر متقابل دارند (Interpenetration) و یا بالاخره دانایان قوم از فرهنگ دیگری آن مقدار را پذیره می‌شوند که مناسب و شایسته تشخیص داده شده و همان را به فرهنگ خویش پیوند می‌زنند (Integration) بدون آنکه هویت و سنجیه اصلی فرهنگ خویش را از دست بدهند (مانند ژاپنی‌ها که فرهنگ غرب را اقتباس کردند ولی در آن مستحیل نشدند و این اقتباس فرهنگی در درجه اول محدود به اقتباس علم، صنعت، مدیریت و سازمان‌دهی غربیان بود). البته این چهار شکل برخورد فرهنگ‌ها و نتیجه حاصل از آن نباید به صورت مطلق مطرح گردد زیرا ممکن است هر شکل، اجزائی از اشکال دیگر را در خود داشته باشد چنانکه مثلاً در حالت اجتناب

ایجاد نمی‌کند. چطور می‌توان عباراتی چون ارادتمندم، مخلصم، چاکرم، قربان شما و مانند آن را که ما چاشنی هر سلام و علیکی می‌کنیم به فرنگی و انگلیسی و آلمانی ترجمه کرد و تازه اگر ترجمه کردیم آیا شگفتی مخاطب خود را برنخواهیم انگیخت؟

دیده شده است که گاه حتی یاران غربی از رفتار ما شرقیان متعجب و حیران می‌شوند. فرض کنیم که يك کنفرانس قاره‌ای یا بین‌المللی برپا شده، دوستان غرب مؤدبانه به یکدیگر تهنیت می‌گویند و می‌گذرند، اما احبای شرق در آغوش یکدیگر می‌روند، مصافحه و معانقه می‌کنند و فریاد شوق آنان به عنان آسمان می‌رود و ما هم به نوبت خود حیرت می‌کنیم که چگونه احبای غرب، محفل روحانی ملی می‌گویند و از صفت مقدس بعد از محفل و دعای شید الله ارکانه در پایان آن غفلت می‌کنند.

علمای مردم‌شناسی Anthropology می‌گویند وقتی دو فرهنگ متفاوت در برابر یکدیگر قرار گرفتند معمولاً یکی از این وقایع روی می‌دهد: یا فرهنگ قوی‌تر و مسلط‌تر فرهنگ دیگر را در خود هضم می‌کند و فرهنگ ضعیف‌تر

هم، دو فرهنگ به کلی جدا و مجزای نمی‌مانند و تأثیراتی ولو در حد محدود (فی‌المثل اقتباس شیوه لباس پوشیدن غربی از جانب سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی) در یکدیگر می‌گذارند.

بحث نظری و انتزاعی را باید به آنچه گفتیم محدود کرد و پرسید که بهائیان که از مهد امرالله به سرزمین‌های بیگانه آمده‌اند و غالباً بخصوص در سال‌های اول اقامت خود در این سرزمین‌ها حیرت‌زده و اسیر لطمه، روحی و فرهنگی می‌شوند معمولاً چه روشی را اتخاذ می‌کنند؟ آیا بالمآل مجذوب و مسحور تمدن غربی می‌شوند یا از تأثیرات نامطلوب آن پرهیز می‌جویند یا بعضی عناصر مثبت آن را قبول می‌کنند و یا...؟ پاسخ به این سؤال مستلزم پژوهش دقیق است و پاسخ آن را تنها بر پایه احساس‌های شخصی نمی‌توان داد. اما آنچه در اینجا می‌توان با اطمینان خاطر بیشتر مطرح کرد این است که بهائیان ایرانی سعی خواهند کرد بمرور زمان همان الگوی رفتاری را اتخاذ کنند و بکار برند که در تعالیم بهائی بطور صریح یا ضمنی آورده شده است و در نتیجه اگر هم رفتارهای بهائیان در برابر تمدن غرب در حال حاضر یکسان نباشد، احتمال می‌رود که گرایش همه آنان متدرجاً به سوی الگوی بیش و کم یکسانی تحقق پذیرد.

از نصوص مبارکه که يك نکته به روشنی برمی‌آید و آن اینکه ایرانی بودن افتخاری است که نباید به صرف چند صباح اقامت در خارج دیار خود، از دست داد. ایرانی بودن یعنی هموطنی با جمال مبارك مظهر کلی الهی، موعود کلّ ام و ملل که عمده آثار خود را به لسان فارسی نازل فرمود و نه خود آن حضرت، نه

فرزند برومند عالیقدرش حضرت عبدالبهاء هرگز تا آخر حیات آداب ایرانی و حتی جامه ایرانی را ترك نفرمودند. حداقل وظیفه‌ای که برای اهل بهاء در خارج ایران مطرح می‌شود مسلماً حفظ زبان فارسی است که زبان نزولی است و هرچه در ستایش و پرورش و گسترش آن کوشش رود بجاست و فی‌الحقیقه عذر موجهی برای هیچ کس نیست که به فرزندان خود زبان فارسی نیاموزد و آنان را از دسترس مستقیم به زبان اصل و متون اصلی آثار الهی محروم و بی‌بهره کند.

دومین نکته که استنباطش آسان است حفظ معنویت و روحانیت است در برابر عقل‌گرایی و مادیت که امروز بر جهان غرب تسلط دارد، هرچند که اهل معنی و اصحاب معرفت باطن هم در میان باختریان کم شمار نیستند.

نکته سوم مستلزم مقدمه‌ای کوتاه است. در سال‌های اخیر که مؤسسات بین‌المللی چون یونسکو در تجلیل هویت فرهنگی و ترویج احترام به تفاوت‌های فرهنگی قصیده‌ها انشاء کرده‌اند، محققان روشن‌بین معاصر می‌گویند که فرهنگ يك واقعیت پویا و متحول یعنی دینامیک است و هیچ انسانی را نباید و نمی‌توان محکوم بدان کرد که در همان قالب متحجر فرهنگ سنتی خود بماند و تغییر و تحول نکند. بنابراین بهائی ایرانی هم حق دارد که از آنچه در جامعه غرب خوب و مطلوب است توشه‌ای بدست آورد (از قبیل نظم، وقت شناسی، پشتکار، ...) بدون آنکه فضائل دیرینه خود چون ادب، مهربانی، رعایت دیگران، مهمان‌دوستی، فداکاری برای دوست و آشنا و هم‌نوع را از کف بپند و به فراموشی سپارد.<sup>۱</sup>

حقیقت پژوه

۱- این داستان سر دراز دارد. مقصود از نگارش این مقاله آن بود که در این زمینه فتح باب مجدد شود. انشاءالله دنباله این مقاله را در آینده‌ای نه چندان دور خواهید خواند.

## در شکوه و شگفتی‌های میعاد (۲)

بمناسبت یکصد و پنجاهمین سال اظهار امر حضرت ربّ اعلی

مهندس سیمین شبانی (شکوهی)

ز آنروی که از شعاع نور رخ تو  
خورشید منیر و ماه تابنده شدست  
والائی و عظمت و اهمّیت این ساعت از انظار  
جهانیان پنهان و پوشیده بود. در آن زمان مولود  
بی‌همتا و یگانه‌ای پا به عرصه گیتی نهاد که از  
خون بی‌دریغ احسانش نعمتی فراوان به جهانیان  
مبذول داشت. شیخ از این راز و رمز بزرگ  
آگاهی یافته بود و می‌گفت:

فروغ ماه می‌بینم ز بام قصر او روشن  
که رو از شرم آن خورشید در دیوار می‌آرد  
شیخ احساء تصمیم خود را گرفته بود تا به  
تمام تعلقات جهان پشت پا زده و تنها به شادی  
روحش اکتفا نماید و در نقطه‌ای که جان‌های انبیاء  
و پیامبران بر گردش دوّار است، در مکانی که  
خورشید، تاج تکبر از سر برداشته تا بر قدم  
آن نوزاد خجسته گذارد، مقیم شود و صلاهی  
عشق در دهد.

دیده نادیده به اقبال تو ایمان آورد  
مرحبا ای به همه لطف خدا ارزانی  
افسوس که دست سرنوشت نقش دیگری را  
برای او رقم زده بود. پایش پیش نمی‌رفت و آنگاه  
که ملول و اندوهگین، با بی‌رغبتی طهران را ترک  
می‌گفت، همه یارانش به هنگام عزیمت شنیدند

روزها می‌گذشت و سالی سپری گشته بود،  
ولی دیگر شیخ دل آرمیده آن آواره، سرگشته،  
جستجوگر راهی دیار به دیار نبود. گوئی  
گمشده، خویش را بازیافته و در خویشتن  
خویش گم گشته بود و با شیفتگی و شیدائی  
زمزمه می‌کرد:

عیان شدی که «بها» چیست خاک پایش را  
اگر حیات گرانمایه جاودان بودی  
گرم زمانه سرافراز داشتی و عزیز  
سریر عزت آن خاک آستان بودی  
آرزو داشت که در شهر محبوب خویش  
طهران بماند و ترک آفاق و انفس نماید «چون در  
آن ایام در سپیده‌دم روز دوم محرم سال ۱۲۳۳  
در میان عائله شریفه که اهل نور بودند در  
طهران مولود مسعودی قدم به عرصه شهود  
نهاده بود.»

کنون که در چمن آمد گل از عدم بوجود  
بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود  
آن نوزاد فرخنده‌ای که پیک خلوت راز بود.  
شیخ در ژرفنای اندیشه و در نهان وجودش  
همصدا و همراز با حافظ شیراز می‌خواند:  
تو بدری و خورشید ترا بنده شدست  
تا بنده تو شدست، تابنده شدست

که واله و شیدا به درگاه ایزد منان لابه و زاری می‌کند و می‌طلبد تا خدای بی‌مانند یکتا، آن نوزاد گرانقدر را در پرتو حمایتش محافظت فرماید و آن گنج شایگان را متبارک سازد و هموطنانش را به درگاهش به فروتنی افتخار بخشد تا به عظمت و عنایتش گواهی دهند.

يك سؤال بر زبان همه سنگینی می‌کرد و همه می‌خواستند بدانند که معبود شیخ کدام است و چه نام دارد؟ هیئات اگر کسی در میان جمع یاران جسارت این پرسش را در خود می‌یافت. سالها بعد شاگردی از شاگردان شیخ دل به دریا زده و به شیخ گفته بود: در احادیث آمده است که چون قائم موعود ظاهر شود کلمه‌ای را بر زبان خواهد راند که از شنیدن آن تقبای ارض فراری خواهند شد. آن کلمه کدام است؟ شیخ پرخاش‌کنان فرموده بود: طالب محال می‌باش. آنچه را تقبای ارض طاقت شنیدن ندارند، تو چگونه جسارت یافتی که از آن پرس و جو کنی؟ شیخ از آن پس گوئی رسالتش را به پایان رسانده و وظیفه‌اش را انجام داده است. دیگر نه شکایتی و نه حسرتی و نه اندوه و ملالی. مدت‌ها پس از عزیمت از طهران، شاید به خاطر آنکه از ایران زادگاه معبودش بیرون نرود در کرمانشاه مهمان فرزند بزرگ پادشاه شد و بعد چند سالی هم دوباره به عتبات بازگشت و با آنکه تنها فرزندش را از دست داد و غم مرگ فرزند برای هر کس توان‌سوز و طاقت‌فرساست شیخ را به اندوه و زاری نکشانند. به یارانش می‌گفت من علی فرزندم را در راه آن علی که منتظر قدمش هستم فدا ساختم و دیگر چه جای غم خوردن و زاری کردن است؟

شیخ چون پایان عمر خویش را نزدیک می‌دید سرانجام به زیارت خانه کعبه شتافت و

در مدینه با جهان و جهانیان وداع گفت و در جوار پیامبر بزرگ اسلام و چهار امام والا گهر جهان تشییع در گورستان بقیع آرام گرفت.

پیش از آخرین سفرش به جانشین شایسته و سزاوارش سید کاظم رشتی گفته بود: وقت را از دست مده، شب و روز کوشش کن. ساعت نزدیک است. و بعد با اندوهی وصف ناشدنی چنانکه گوئی از سرنوشت دردناک و حزن انگیز مولای محبوب خویش آگاه است گفته بود: از خدا خواستم که در آن ساعت من نباشم که امتحان الهی بسیار عظیم است. از خدا می‌خواهم که تو را هم از محنت و خوف آن روز نجات دهد. زیرا ما نمی‌توانیم شدت آن روز را تحمل کنیم.

\*\*

حالا دیگر حسابی شب شده بود و از دریا نسیم سردی می‌وزید. قایقران‌ها فرصتی یافته بودند که بادبان کوچکی را به تیرك جلو قایق بیاویزند تا بادی که از غرب دریا برمی‌خاست قایق را به پیش ببرد. برادرش و پسر دائیش توانسته بودند شام مختصری تهیه کنند و او را نیز به خوردن شام دعوت می‌کردند. مرد در گذشته، خویش فرو رفته بود و میلی به غذا نداشت. تنها اندکی احساس سرما می‌کرد. عبایش را به دور خودش پیچید و پاهایش را جمع کرده و دست‌هایش را به هم مالید و فکر کرد که حالا دیگر هم استاد رفته است و هم جانشین او و آن هر دو فرزانه، خردمند، آنچنان که از خدا خواسته بودند، آن ساعت عظیم را درك نکرده و از محنت و خوف رهائی یافتند.

و اکنون او با این تن ناتوان مقدر است که در گرداب پرتلاطم حوادث الهی غوطه زند و محنت و خوف آزمون خداوندی را از جان و دل پذیرا شود.

با این همه همینکه آوازه دانش و فضیلت شیخ از هامون‌ها گذر کرد و از اقلیم‌ها گذشت و به گوش او رسید، دست از همه چیز شست و سر از پا نشناخته از گیلان به یزد هجرت کرده بود تا رخ در قدوم شیخ نهد و بر آستانش بوسه زند. شیخ شادمان و خوش آمد گویان، گوئی انتظار فرا رسیدن او را می‌کشید که به او گفته؛ لطف کردی که آمدی، منتظرت بودم تا مرا از ملامت هم‌نشینی با این گروه نادان برهانی. و آنگاه آیهای از قرآن مجید برای او خوانده و در آغوشش کشیده و مقدمش را گرمی داشته بود.

مقام والای سید کاظم رشتی که به تمنای شاگردی شیخ پای در راه نهاده بود، آنچنان گرمی و ارجمند بود که شیخ با همه عنایتش چند هفته‌ای بیشتر پذیرای مقدم مهمان از راه رسیده نشده و به او گفته بود: دیگر به مجلس درس من میا و در خانه خود بنشین تا از این پس شاگردانم را برای یافتن حل مشکلاتشان به سوی تو بفرستم، زیرا خداوند به فضل و موهبت خود به تو نیروئی عنایت کرده است که قادری دین نیای بزرگواری را از افسردگی و پژمردگی رهایی بخشی و حیات تازه‌ای بدان عطا کنی.

گفتار شیخ بلند آواز، در میان یاران و هواخواهان و شاگردانش گردبادی توفنده از تعجب و تحیری آمیخته با ناباوری و حسد برپا کرده بود. آنانی که سالها در خدمت شیخ روزگار گذرانده و شاگردیش را به جان خریده و همراه با او از دیاری به دیاری سرگشته و حیران، تن به زحمت آوارگی سپرده بودند نمی‌توانستند به سادگی بر این واقعیت گردن نهند و مهر تأیید گذارند که جوانی تازه از گرد راه رسیده و سرد و گرم ایام نجشیده و پای در وادی حیرت و جستجو نهاده بتواند يك شبه راه چهل ساله بپیماید و بر همه

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس

که دراز است ره مقصد و من نو سفرم  
دوستی و مهر برادری نمی‌گذاشت که حسن  
مرد را گرسنه و تشنه در دریای پرتلاطم و  
طوفانی افکارش رها کند. به هر بهانه‌ای بود او  
را به خوردن غذا و ادار ساخت و محمّدباقر یار  
همسفر دیگرشان، در آن فضای کوچک و محدود  
و با آن امکانات مختصر، نیم بستری آماده کرد  
تا مرد اندکی بیاساید و بیش از آن از سرمای  
درون قایق رخ نکشد. ولی هیئات، مگر نقشی  
که بر پرده پندار مرد می‌گذشت اجازه می‌داد  
که التهاب درونش اندکی فروکش کند و از مرور  
ملالانگیز آنچه در زندگانش تا به آن روز اتفاق  
افتاده بود رهایی یابد؟ با خود فکر می‌کرد از آن  
زمان که شیخ احساء نخستین نشانه‌های ظهور  
قائم معهود را یافته بود تا کنون ۶۰ سالی  
گذشته است و حتی از روزی که شیخ سرانجام در  
آرامگاه ابدی خویش آرمید ۱۸ سالی سپری  
شده. استادشان در این ۱۸ سال اخیر، حتی به  
سالیانی پیش از آن، به تنهایی چه رنج‌ها کشیده  
و چه دل‌خونی‌ها دیده و از آزار و ایذاء بدخواهان  
و ناباوران چه محنت‌ها بر جان خریده بود.

برایش گفته بودند که سید و استاد  
گرانقدرش سی و چند سالی پیش از آن در یزد  
به دیدار هم نائل آمده بودند. سید کاظم در آن  
روزها با آنکه بیست و یکی دو سالی بیشتر  
نداشت و در عنفوان جوانی بود، در زادگاهش  
شهرت فراوانی یافته بود. در یازده سالگی قرآن  
کریم را به تمامی از بر می‌داشت و در چهارده  
سالگی احادیث و ادعیه بسیاری را آموخته بود  
و در ۱۸ سالگی آنچنان تفسیری بر آیه الكرسي  
قرآن مجید نگاشت که دانشمندان زمانه را به  
اعجاب و شگفتی و حیرت و ادار ساخت.

یاران و هم یاوران شیخ احساسی پیشی جوید .

جلال و جبروت شیخ آنچهان بود که تا در کنار سید کاظم روزگار می گذرانید کسی شهادت و جرأت و جسارت مخالفت با سخنان او را در خود نمی دید و مجال گفت و شنودی پنهانی با یاران دیگر را در مخالفت با سید پیدا نمی کرد . ولی پس از بازگشت به عتبات و عزیمت شیخ به حجاز، دامنه، دشمنی ها هر روز بالا می گرفت و کار به جایی کشیده بود که شماری از یاران شیخ سخنان سید کاظم را در موهوم شناختن رستاخیز جسمانی و عروج بشری با کالبد خاکی به آسمان ها، گفتاری مخالف قرآن کریم و بدعتی گمراه کننده تلقی کرده و هر روز مشکلی تازه و غمی جانکاه به مبارک پادش روانه می ساختند . سید کاظم سرانجام به جان آمده، اندوهگین و دل آزرده، گلایه کنان نامه ای به شیخ نوشته و پرسیده بود تا کی باید تحمل جفا و جور این نادانان و ناباوران را بکنم؟ زمان ظهور موعود و میعاد غایب مسجود که مژده آن را سالهاست می دهی چه روزی فرا می رسد؟

با هیچکس نشانی زان دلستان ندیدم

یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد  
آرزو دارم تا سر در راهش نهم و جان به  
قربانش دهم و این جسم ناتوان را از آزار  
دشمنان خلاصی بخشم .

کو پیک صبح تا گلهای شب فراق

با آن خجسته طالع فرخنده پی کنم؟  
شیخ در پاسخ به او دلداریها داده و تیمارها  
کرده و نوشته بود: از ظلم و جور ناکسان  
افسرده و اندوهگین مباش . چندان وقت و مجالی  
نمانده است تا خداوند مهربان راز این واقعه را  
اشکار کند و پرده از رخسار به یک سو زند .  
بیش از این چیزی می پرس و روز و زمان و ساعتی

را از من نخواه .

هر شبی در این ره صد بحر آتشین است

دردا که این معما شرح و بیان ندارد  
آتش برانگیخته، حسودان و معاندان و  
پارهای از همدرسان سابق استاد که با سید  
ابراهیم قزوینی یکی از مدعیان رهبری شیعیان،  
همداستان شده بودند هر روز طغیان بیشتری  
می یافت و سرکشی دیگری آغاز می کرد و شعله و  
زبانه، سوزان تری می کشید . زندگانی گرانقدر  
سید عالی مقام در گرداب خطرها افتاده بود و  
کوردلانی از خود و خدا بی خبر به تحریک سید  
ابراهیم و یارانش بارها و بارها قصد جان او را  
کرده بودند . با این همه مشیت خداوندی چنان  
بود که سید کاظم از توطئه، دشمنان این بچاند و  
لحظه ای گامی واپس نهد و به لمحهای از ارائه،  
آنچه از شیخ آموخته بود باز نماند و مژده و نوید  
نورافشانی طلعت محبوب را از یاد کسان به  
فراموشی نکشاند . در آزمون الهی دیگر بار  
ابراهیمی را در آتش افکنده بودند و دادار توانا  
از نو به لطف و عنایتش آتش را بر ابراهیم  
گلستان کرده بود . و هر روز و هر زمان، بر  
نفوذ کلام و احترام و اعتلای آن مبشر قائم و  
قیوم، به فضل و موهبت الهی افزوده می گشت .  
استاد گرانمایه آنچهان قدر و منزلتی یافته بود که  
همه کس او را بی تردید و گمان پیشوای  
شیعیان می دانست و بنا بر این فرصتی طلائی بود  
تا معاندان و توطئهچینان فتنه ای فراهم سازند و  
آتشی افروزند تا خشک و تر را یکباره در  
شعله های سرکش خویش بسوزانند و سید کاظم  
را در نظرگاه همگان خوار و خفیف گردانند .

آن روزها عراق عرب بخشی از کشور عثمانی  
بشمار می آمد که ستیان پرتعصب و سخت کوش  
بر آن حکمروائی می کردند . برپائی یک قیام

خانه، سید پناه برده باشد امان خواهند داد و از تعرض مصون و محفوظ خواهند گذاشت. فردای آن روز آنچنان در شهر کشتاری به راه افتاد که ستیان حتی حرمت حرم مقدس سیدالشهداء و ابوالفضل عباس را پاس نداشتند و پناه بردگان به آن اماکن مقدسه را نیز از دم تیغ بی‌دریغ گذراندند و جایگاه شهیدان را دیگر بار به خاک و خون کشاندند و تنها منزلگاه سید کاظم و راهیافتگان بدانجا بود که از آسیب زمانه به کنار ماند و به یمن وجود آن گرانقدر، هزاران نفر از کسانی که در خانه، او و خانه‌های اطراف منزل‌گاهش گرد آمده بودند جان سالم بدر بردند.

\*\*

گرمای بستر و شامی که به اصرار برادر خورده و حرکت یکنواخت قایق دست به دست هم داده بودند تا خواب بر چشمان نگران مرد راهی پیدا کند و او را از ورطه، دردناک خاطراتش بیرون کشد. رؤیائی راستین به جان و روانش سایه گسترده بود. با شادمانی در خواب می‌دید که آسمان از انوار رحمت الهی روشن گشته و جویباران عنایت، دشتهای تشنه را سیراب ساخته و بوی خوش گل‌های الطاف خداوندی در تنگ کوچه‌های شهر پیچیده و همه جا را عطرآگین ساخته و او به کوی جانان راه یافته و به درك لقاء الله نائل آمده است.

هیچکس حتی خودش به درستی نمی‌دانست که خواب طرب‌انگیز او تا چه زمانی ادامه یافته بود. تنها وقتی چشم‌هایش را باز کرد و با حسرت به اطرافش خیره شد شب از نیمه گذشته بود و ستارگان آسمان بر فراز دریای آرام جنوبی با همه، زیبائی‌های خویش پرتوافشانی می‌کردند.

همگانی به نام نهضت شیعیان می‌توانست آنچنان آشفته بازاری فراهم آورد که در کوی و برزن، اندام نازنین رهبران و پیروان بی‌پناه آنان آماج تیر بلا گردد و جوی‌های خون به راه افتد و زمین‌ها را رنگین سازد. يك روز به ناگهان پیروان سید ابراهیم قزوینی، که سالیانی از مرگ او می‌گذشت، به بهانه‌ای گرد آمدند و به کمک مردم ساده دل، حاکم سنی‌آئین شهر را بیرون کردند و شایعه‌ای پراکندند که جلیل‌القدری در رؤیائی صادقانه دیده است که حضرت ابوالفضل عباس بر او ظاهر شده و فرموده است من یار و یاور شما هستم و پیروزی از آن شماست.

نجیب پاشا حاکم اقلیم عراق که جز سید کاظم رهبر عالیقدری برای شیعیان نمی‌شناخت برای او پیامی فرستاده بود تا مردمان را آگاه کند که دست از مقاومت بردارند که اگر جز این کنند در فردای آن روز با همه، سپاهیانش به شهر حمله خواهد برد و کسی را از شورشیان زنده نخواهد گذاشت. سید والاتبار به یاری یاران و پیروانش، کوشیده بود تا فتنه را آرام سازد و مردم را از مقاومت و درگیری که حاصلی جز خونریزی در پی نداشت باز دارد. افسوس که سخنان گرم او در آهن سرد برانگیختگان و اغوا شدگان در نمی‌گرفت و پاسخی شایسته و سزاوار نمی‌یافت. به ناچار با حزن و اندوهی بی‌پایان برای عثمانی‌ها پیام فرستاد که از من کاری ساخته نیست و از آنان تمنا نمود که گناه چند کس را به پای همگان ننویسند و از مردم از همه جا بی‌خبر انتقام‌جویی نکنند. ترکان این سخنان خردمندانه را نپذیرفتند و تنها به احترام سید کاظم و از آنجا که دانستند او را در این واقعه دستی نیست، به او پیغام دادند که به هنگام حمله و ایلغار، فقط هر کس را که به

مرد با خود اندیشید که اگر در آسمان پر ستاره و در میان راه شیری کهکشانشا مقدر بود تا به جستجوی ستاره، بخت خویش بپردازد، یافتن آن اختر گمگشته، هفت آسمان آسان‌تر از آن می‌نمود که در سرزمین‌های آشنا و ناشناخته و در میان آن همه انسان‌های شناسا و ناشناس به جستجوی مولای محبوب خویش بشتابد و به بی‌راهه کشانده نشود. از خود می‌پرسید که براستی چه چیزی جز تفضل و عنایات خداوندی می‌تواند او را به دیار جانان راهبر و راهنمون شود و جز دست توانای پروردگار یگانه، کدام یار و یآوری است که توانائی آن را داشته باشد تا او را از گزند گمراهی رهائی بخشد؟

مدد از خاطر رندان طلب ای دل ور نه

کار صعبی است مبادا که خطائی بکنیم

\*\*

اگرچه شب سرد بود و باد مغربی که به شدت می‌وزید آزاردهنده، با این همه تمام بدن مرد عرق کرده و گرمای اشتیاق درونش سراپایش را به آتش کشیده بود. با عجله از جا برخاست و با آنکه بر مسافر نماز واجب نیست وضوئی گرفت و قامتی بست و به نماز ایستاد تا با خدای خویش در خلوت تنهایی پندارش به راز و نیاز پردازد. های‌های گریه، مرد سکوت کشتی را برهم زده بود. ابتدا برادرش حسن و سپس محمد خویشاوندش بیدار شدند و با نگرانی بی آنکه کلمه‌ای بگویند او را نگاه کردند. حال دیگر او نمازش را به پایان رسانده و به مناجات نشسته بود و می‌خواند:

شاه‌نشین چشم من تکیه‌گه خیال توست

جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قیل و مقال عالمی می‌کشم از برای تو

دشمن و دوست گو بگو هر غرضی که ممکنست  
چور همه جهانیان می‌کشمی به پای تو  
و بعد گریه مجال آن را نداد تا غزل را تمام کند. به سجده افتاد و روی بر خاک نهاد و دیگر سخنی نگفت و تنها لرزشی که همه اندامش را متشنج کرده بود، از وجود از خویشتن بدر شده، او خبر می‌داد. حسن به ناچار ظرف آبی به دستش داد تا بنوشد و آرام بگیرد و محمد از فرصت استفاده کرد و دست به پیشانی او گذاشت و با ناراحتی گفت: پناه بر خدا، در آتش اشتیاق می‌سوزد و در عالم دیگری سیر می‌کند. حسن دستهای خود را باز کرد و شانه‌هایش را در آغوش گرفت و او را که پس از نوشیدن جرعه‌ای آب، اندکی به خود آمده بود به کمک محمد از جای بلند کرد و به بسترش برگرداند و از او تمنا کرد تا اندکی استراحت کند که فردا روز دراز و پر زحمتی در پیش خواهند داشت. مرد جوابی نداد و کوشید تا به خواش برادر تمکین کند. سر بر بالین نهاد و دیگر بار در گذرگاه خیال به گذشته بازگشت.

به یاد می‌آورد که پس از حادثه، خونبار بلوای کربلا استادش سید کاظم رشتی در میان شیعیان عتبات پیشوائی بی‌رقیب و بلامنازع شده بود. چه آنهسائی که آن روز شوم با خانواده‌هایشان در منزل استاد گرد آمده بودند و به یمن وجود او جانشان از گزند آزار عثمانیان مصون مانده بود و چه کسانی که در شهرهای دیگری زندگی می‌کردند و از آن ماجرا به دور مانده و فقط شرح سانحه را از دیگران شنیده بودند، همگی کما بیش يك حالت امتنان و فروتنی و شیفتگی خاصی نسبت به استاد از خود نشان می‌دادند و همین امر سبب شده بود تا بسیاری از هم‌درسان و سرسپردگان سید



سید کاظم رشتی در آن زمان چندان بی پایه و اساس هم به نظر نمی رسید زیرا بارها خود استاد گفته بود: «موعود منتظر از جابلقا و جابلسا نخواهد آمد بلکه هم اکنون آن بزرگوار در میان شماست و با چشم خود او را می بینید ولی او را نمی شناسید. او از اولاد رسول و بنی هاشم و از عیوب و نواقص جسمانی میراست، قامتی متوسط دارد و دانشی الهی و سرمدی.» این نشانیها و قرینهها جعلگی در خود استاد جمع بود و یاران و شاگردان و دوستدارانش با حیرت از خود می پرسیدند چه مانعی در کار است که مرجع عالیقدرشان در شناساندن خود به عنوان قائم منتظر این همه تعلل و تردید می کند؟

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشه، چشمی به ما کنند  
معشوق چون نقاب ز رخ در نمی کشد

هر کس حکایتی به تصور چرا کنند

سر انجام روزی ملاً مهدی خوئی یکی از شاگردان، کاسه صبرش لبریز شد و دل به دریا زد و از استاد پرسید که چرا این همه درنگ می کند و منتظران را در آتش التهاب می سوزاند و خود را به عنوان قائم موعود به یاران و ارادتمندانش نمی شناسد؟ از این گفته، فضولانه، ملاً مهدی، سید کاظم آنچنان برآشفته شد که بی درنگ فریادزنان ملاً مهدی را از مجلس درس بیرون کرد و به کسان دیگر هم هشدار داد که اگر چنین پندار موهومی از مخیله شان عبور کرد استغفار کنند و چنین تصور باطلی را به جایگاه اندیشه و تفکرشان راه ندهند چون دانشی که او دارد حتی از ذره ای در برابر خورشید علم الهی قائم منتظر ناچیزتر است و بدین ترتیب استاد آب پاکی را روی دست همه ریخته بود.

دنباله دارد

عالی مقام پیش خود تصور کنند که مهدی موعود و قائم آل محمد به احتمال بسیار خود سید کاظم است که هنوز موقعیت و زمان را برای اظهار امرش مناسب نمی داند. شاید هم با توجه به احادیث و روایات و پیشبینی های گذشتگان در انتظار فرا رسیدن سنه ستین (سال ۶۰) مانده تا آن سال مبارک از راه برسد و پیشگوئیها به حقیقت پیوندد. درباره شکفت آفرینی سنه ستین روایات و احادیث بسیاری از پیامبر اسلام و ائمه اطهار و علمای تشیع برجای مانده. امام جعفر صادق (ع) به صراحت فرموده بود که در سال ۶۰ قائم موعود آشکار خواهد شد و نام گرامیش به بزرگی زبان زد همگان. با این همه هیچکس به درستی نمی دانست که منظور از سال ۶۰ یا سنه ستین، سال ۶۰ کدامیک از قرون اسلامی است، چون به ناگزیر در هر صد سالی یک سال ۶۰ پدیدار می گردد تا آنکه شیخ محی الدین عربی از مشایخ صوفیان قرن هفتم به صراحت راز سنه ستین را گشوده و از فاصله ای ۶۰۰ ساله بشارت داده بود که سال ظهور موعود برابر با نصف کوچکترین مضرب مشترک اعداد آحاد (یکان یا ۱ تا ۹) است که چون کوچکترین مضرب مشترک بین اعداد یکان برابر ۲۵۲۰ است، همه چشم انتظاران و ایمان آورندگان به ظهور قائم در صدها و روزگاران در اشتیاق آن بودند که سال ۱۲۶۰ یا نصف ۲۵۲۰ فرا رسد. شیخ روشن بین آنگاه پا فراتر نهاده و در کتب و رسائلش نوشته بود که نام مبارک مهدی موعود آمیزه ایست از نام نبی و ولی به شرط آنکه ولی بر نبی پیشی گرفته باشد.

\*\*

شاید پندار و تصور سرسپردگان و شاگردان

## نامه‌های خوانندگان

\* خانم مرصع بدیعی (از اسپانیا)، جناب موهبت الله هائی را هم از خوشنویسان بهائی قلمداد کرده و نمونه‌ای از خط زیبای نسخ ایشان را همراه نامه خود فرستاده‌اند: ضمناً اشعاری صمیمی در قدردانی و سپاس از پیام بهائی فرستاده‌اند که چند بیت آن ذیلاً با عرض امتنان درج می‌شود:

بین پیام بهائی که می‌رسد هر ماه  
پر است از سخنان و مطالب دخواه  
نخست لوح و مناجات از جمال قدم  
سپس پیام که باشد ز مرکز اعظم  
مقاله‌های تشنگ و متین و پرمعنی  
ز فاضلان خردمند عالم دانا  
ز شرح حال بزرگان چه از غنی و فقیر  
ز وضع و حال شهیدان چه از صغیر و کبیر  
بشارت و خیر و مژده‌های جان‌پرور

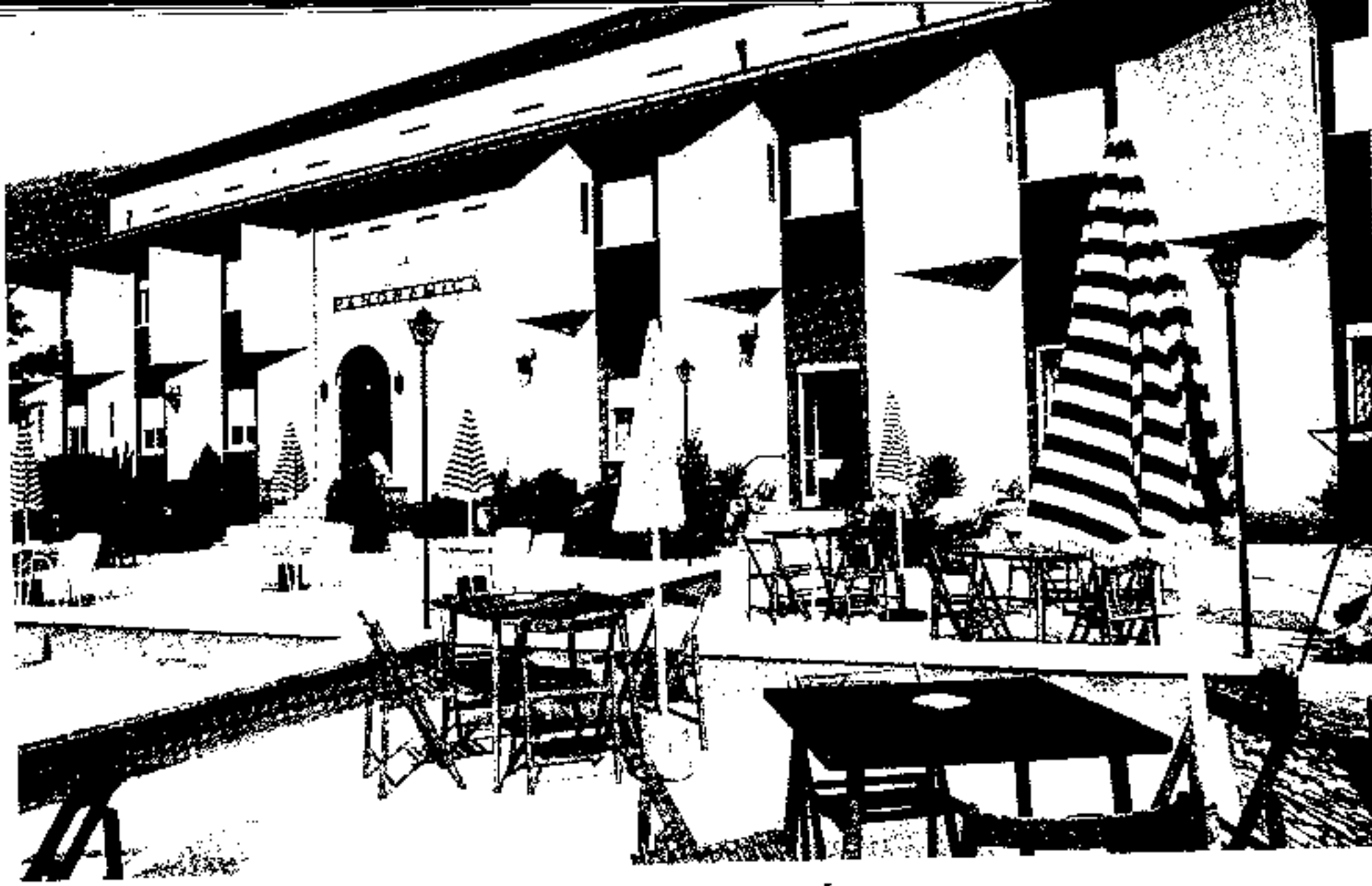
که هر کدام نماید مذاق چون شکر  
\* آقای مهندس روح الله ناطق همراه نامه مورخ ۸ جولای خود جزوهای فرستاده‌اند زیر عنوان «حقوق متبادله در عائله» که استخراج از بیانات مبارکه است به تنظیم ایشان زیر ۷ عنوان ذیل: فضای روحانی در خانواده، حقوق هر یک از افراد عائله، حقوق متبادله، وظائف والدین، وظائف اولاد، آموزش والدین، طلب آموزش برای والدین. لطف ایشان را بسیار تقدیر می‌کنیم.

\* جناب علیجان اخوان (امریکا) مقاله‌ای کوتاه زیر عنوان «حضرت بهاء‌الله و جهان آینده» توسط یکی از دوستان ارجمند فرستاده‌اند که تجلیلی به زبان فصیح و بلیغ از ظهور مبارک است ولی نکته‌ای درباره «جهان آینده» در بر ندارد. محبت ایشان را قدردانیم. با این قلم زیبا و شیوا، ایشان نوشتنی و گفتنی

بسیار خواهند داشت.

\* جناب عبدالحسین بشیرالهی همراه نامه مورخ ۱۰ جولای ۱۹۹۴ خود (از امریکا) زیر عنوان «یادی از قدما» شرحی از حیات و خدمات جناب غلامحسین کیوان علیه رضوان الله نوشته‌اند و یادآور شده‌اند که این شرح را به اطاعت دستور ایادی فقید جناب ابوالقاسم فیضی مرقوم داشته‌اند. سپاسگزار ایشان هستیم. آیا شرح احوال جناب کیوان قبلاً در مطبوعات بهائی ایران نشر نشده است؟ از این اطلاع ممنون می‌شویم.

\* آقای شاهرخ فانی از امریکا مانند بسیاری از دوستان مشتاقند که بدانند طراح نقش نگین اسم اعظم چه نفس مقدسی بوده است؟ دستخط بیت العدل اعظم الهی در این مورد قبلاً در شماره ۱۲۵ پیام بهائی، صفحه ۲۹ درج شده است. مطابق بیان معهد اعلی «در آثار مبارکه ذکری از نام طراح نقش اسم اعظم ملاحظه نگشته است.» ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی در جزوهای به زبان انگلیسی در شرح نگین اسم اعظم، بر اساس یادداشت یکی از زائرین در ایام حضرت عبدالبهاء، طرح اسم اعظم را به نفس مبارک حضرت عبدالبهاء نسبت داده‌اند. نامه جناب فانی هم‌چنین حاکی از این است که ایشان یک کلاس درس کتاب مستطاب اقدس در حظیرةالقدس نشویل (تنسی) دارند. در همین کلاس خانم لینل بعد از چند جلسه تصدیق امر مبارک را می‌کند و با ملاقات دو تن از احباء که تازه از چین باز آمده بودند، آمادگی خود را برای مهاجرت به چین و پاسخ مثبت به ندای حضرت عبدالبهاء در این مورد اعلام می‌دارد. این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود. خانم لینل کارت تسجیل را در ۲۷ نوامبر ۹۳ امضاء کرد و در ۲۷



مؤسسه بهائی اکوتو در ایتالیا

با کمال صمیمیت و محبت خدمت می‌نمایند. پیام بهائی، وجود اکوتو، لندگ، دوپورت و دو سه مرکز دیگر از عوامل مؤثر در گسترش معارف بهائی و فرهنگ ایرانی در اروپاست.

\* از جناب سیامک سہی کمال امتنان را داریم که مقاله برنده مسابقه مقاله‌نویسی در طهران را درباره «قد ظہر یوم المیتعاد» با امضای دوشیزه ه. ن. برای ما فرستاده‌اند.

\* خانم شرقیه مشیریان خاطره خود را از یک روز در زندان اوین در طهران فرستاده‌اند که کمال تشکر و امتنان خود را حضورشان عرضه می‌داریم. همچنین نگاشته‌اند بهائیتانی که از کشورهای خارج به ایران سفر می‌کنند باید سعی کنند که باعث گرفتاری خود و دوستان مهد امرالله نگردند.

\* آقای فریدون میثاق (میثاقیان) از کره همراه نامه، پرمحبت خود شرحی در مورد سفر ۱۲ روزه به کشور چین مرقوم داشته‌اند. از جمله به شهر یانجی سفر کرده‌اند که دارای جمعیتی در حدود سه میلیون نفر است و ۸۵ درصد آنان کره‌ای هستند. در این شهر با عده‌ای صحبت تبلیغی کرده و از جمله سه نفر تصدیق امر مبارک را کرده‌اند. ایشان می‌نویسند تبلیغ در چین در کمال حکمت انجام می‌گیرد بطوری که احبباء چینی با یکدیگر آشنائی ندارند.

جولای ۱۹۹۴ به چین عزیمت نمود. جناب فانی چه بجا پیشنهاد فرموده‌اند که برای چنین عزیزان آن مناجات حضرت عبدالبهاء متداوماً تلاوت شود که طی آن فرموده‌اند: ای خدا ظہیر و نصیر آنها باش و در بیابان و کوه و دره و جنگل‌ها و دریاها و صحراها مونس آنها باش...

\* جناب پرویز جعفری (استرالیا) شعر نومی زیر عنوان «غم قناری» فرستاده‌اند. از لطف ایشان ممنونیم.

\* یکی از خوانندگان ما شرحی از شرکت خود در مدرسه تابستانه یاران فارسی‌زبان ایتالیا که در مؤسسه اکوتو تشکیل شده فرستاده‌اند. این مؤسسه بهائی که هنوز باندازه کافی شناخته نیست در یک ساعتی رم در بالای دهکده بیلاقی خوش آب و هوا و زیبا در ارتفاع ۸۰۰ متر از سطح دریا با محیطی صمیمی و روح‌پرور از سه سال پیش در اختیار جامعه بهائی قرار گرفته و مرکز گردهم‌آئیهای یاران ایتالیاست. در مدرسه تابستانه مزبور که از ۴ تا ۱۰ سپتامبر برگزار گردیده سخنرانانی چون خانم جهان آرا باهر یورگیج، جناب شاپور راسخ، بانو مہری راسخ، جناب بیژن سعادت حضور داشتند و به این مدرسه شور و هیجانی دادند. خانم و آقای ورجاوندی مسئولیت اداره این مدرسه را برعهده دارند و

# اخبار و بشارات جامعه جهانی بهائی

## ترجمه و تنظیم فؤاد روستائی

بحث پیرامون قانون اساسی آینده، این کشور با اعضای کمیسیون تدوین پیشنویس این قانون اساسی ملاقات و گفتگو کردند. در این دیدار، نمایندگان از رادیو و تلویزیون و خبرگزاری اتیوپی نیز حضور داشتند. رئیس کمیسیون تدوین پیشنویس قانون اساسی اتیوپی ضمن پذیرائی گرمی که از هیأت نمایندگی محفل روحانی ملی بهائیان این کشور به عمل آورد متذکر شد که در قانون اساسی آینده، اتیوپی اصل جدائی دین از دولت و تضمین آزادی شهروندان در اجرای شعائر و مناسک مذهبی آنان گنجانده خواهد شد. از این ملاقات توسط گزارشگران تلویزیون اتیوپی فیلمبرداری شد و هیأت نمایندگی بهائیان به پرسشهای خبرنگاران حاضر در جلسه پاسخ دادند.

قزاقستان: برگزاری موقیبت‌آمیز

کنفرانس منطقه‌ای

از پنجم تا نهم ماه مه يك کنفرانس منطقه‌ای به منظور بحث و تبادل نظر پیرامون شیوه‌های کارآمد برای گسترش امر مبارک در جمهوری‌های آسیای مرکزی اتحاد شوروی سابق در آما آتا پایتخت جمهوری قزاقستان برگزار شد. بیش از دویست و بیست تن از احباب الهی از بیست و

استرالیا: سخنرانی فرماندار ایالت کوئینزلند

در يك جلسه بهائی

مراسم یکصدمین سالروز اظهار امر حضرت اعلیٰ در روز بیست و سوم ماه مه سال جاری با شرکت بیش از دویست و شصت تن از دوستان بهائی و غیربهائی از جمله لنین فورد Leneen Forde فرماندار ایالت کوئینزلند Queensland استرالیا برگزار شد. در این جلسه فرماندار ایالت از فعالیت‌های جامعه بهائی در سازمان ملل متحد، از تعالیم دیانت بهائی در مورد تعلیم و تربیت، خانواده، تساوی حقوق زن و مرد و بالاخره از پیام صلح ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی سخن گفت. از دیگر میهمانان برجسته، این گردهمائی، یکی از اعضای پارلمان ایالتی و بالاخره نمایندگان از دانشگاه کوئینزلند و یکی از اعضای محفل روحانی ملی استرالیا را باید نام برد. این نخستین بار است که يك فرماندار ایالت در استرالیا در يك جلسه بهائی حضور می‌یابد.

اتیوپی: ملاقات هیأتی از بهائیان با اعضای

کمیسیون تدوین پیشنویس قانون اساسی

سه تن از اعضای محفل روحانی ملی بهائیان

اتیوپی در روز چهارم ماه مه سال جاری به منظور

به ساحت رفیع بیت العدل اعظم با کمال مسرت اعلام کرد در روز بیست و هفتم ماه آوریل سال جاری به مناسبت سال بین‌المللی خانواده کنفرانسی تحت عنوان «خانواده، مینیاتور یک ملت است» برگزار شد که در آن علاوه بر احبای الهی و دوستان غیربهائی آنان، رئیس جمهوری سی‌شل و چهار تن از وزیران دولت این کشور نیز حضور داشتند. از جمله سخنرانان این گردهمایی باید به بانو سارا رنه Sara Rene همسر رئیس جمهوری سی‌شل اشاره کرد. برگزاری این کنفرانس و حضور میهمانان برجسته، آن، در مطبوعات و دیگر رسانه‌های همگانی سی‌شل بازتابی گسترده داشت.

بولیوی: اقبال بیش از سیصد تن

به امر مبارک

بر اساس گزارش واصله از بولیوی در جریان یک برنامه تبلیغی که از اوت سال گذشته به نام «برنامه تبلیغی ابوالقاسم فیضی» به یاد ایادی فقید امرالله در منطقه ویلا لو دو مایو Villa lo do Mayo تحت اشراف محفل روحانی محلی سانتاکروز به موقع اجراء در آمده است تا کنون بیش از سیصد تن به امر مبارک ایمان آورده‌اند. این برنامه تبلیغی با فعالیت و مشارکت بهائیان بولیوی و گروهی از احبای کشورهای دیگر به موقع اجراء درآمد.

ترکیه: سخنرانی امة البهاء روحیه خانم در

کنفرانس دو روزه مربوط به

سال بین‌المللی خانواده

به مناسبت سال بین‌المللی خانواده در روزهای شانزدهم و هفدهم آوریل گردهمایی بزرگی با شرکت بیش از سیصد و پنجاه تن در شهر استانبول در ترکیه برگزار شد. حضور حضرت امة البهاء روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در این

هشت کشور مختلف، از جمله سه تن از اعضای هیأت مشاورین قاره‌ای آسیا در این گردهمایی حضور داشتند. هجده تن از اعضای هیأت معاونت و چهل و سه تن از اعضای چندین محفل روحانی ملی از دیگر حاضران این کنفرانس پنج روزه بودند. در جریان برگزاری این کنفرانس، یکی از اعضای دفتر امور مذهبی ریاست جمهوری قزاقستان و نماینده‌ای از کمیته امور مذهبی شهرداری آما آتا با تنی چند از احبای الهی ملاقات کردند و در جریان اصول و مبادی دیانت مقدس بهائی قرار گرفتند. در پایان این کنفرانس، یکصد و شصت تن از حاضران آمادگی خود را برای مهاجرت‌های کوتاه مدت و سفرهای تبلیغی به جمهوری‌های آسیائی اتحاد شوروی سابق اعلام کردند.

مجارستان: بازدید یکهزار و پانصد تن

از نمایشگاه معماری بهائی

به ابتکار جامعه بهائی کشور مجارستان، پس از یک سال تدارک و تهیه سرانجام نمایشگاهی تحت عنوان «معماری نو برای جهانی نو» از نوزدهم تا بیست و نهم ماه آوریل سال جاری در شهر دبرکن Debrecen در این کشور برگزار شد. این نمایشگاه که از عکس‌ها و پوسترهائی از مشارق الاذکار بهائی در قارات مختلف و اماکن متبرکه در ارض اقدس تشکیل شده بود مورد بازدید بیش از یکهزار و پانصد تن از علاقه‌مندان هنر معماری قرار گرفت. این نمایشگاه در حال حاضر از شهری به شهر دیگر در مجارستان در سفر است.

مجمع الجزائر سی‌شل: حضور رئیس جمهوری

و چهار تن از وزیران در کنفرانس بهائی

محفل روحانی ملی بهائیان مجمع الجزائر

سی‌شل Seychelles در اقیانوس هند در گزارشی

رویداد مایه، مباحثات احبای ترکیه بود. به مناسبت برگزاری این کنفرانس تنی چند از بلندپایگان ترکیه از جمله نخست وزیر، وزیر آموزش و پرورش، وزیر فرهنگ و بالاخره معاون نخست وزیر تلگرام‌هایی به برگزارکنندگان گردهمائی مخابره کردند. افزون بر این، مطبوعات و رادیو تلویزیون ترکیه نیز با انتشار گزارش‌هایی به معرفی جنبه‌ها و سنت‌های مذهبی و عرفانی دیانت بهائی پرداختند.

ارمنستان: نخستین کنفرانس ملی

و اقبال ۶۰ نفر به امر مبارک

نخستین کنفرانس سراسری بهائیان جمهوری ارمنستان در روزهای هجدهم و نوزدهم ماه مه در شهر ایروان پایتخت این کشور برگزار شد. در این گردهمائی یکصد و چهل تن از بهائیان ارمنستان که اکنون دارای هفت محفل روحانی محلی است حضور داشتند. تزئید معلومات امری و تقویت پیوندهای روحانی و معنوی از جمله مهمترین مسائل مورد بحث در این گردهمائی بود که پس از يك برنامه، گسترده تبلیغی پرثمر که اقبال شصت تن به امر مبارک را در پی داشت برگزار گردید. با ایمان این شصت نفر و پیوستنشان به جامعه بهائی ارمنستان، سه محفل روحانی دیگر در این کشور تشکیل شد.

بنگلادش: در يك برنامه، تبلیغی ده هزار تن

به جامعه بهائی پیوستند

در جریان يك برنامه، تبلیغی که در چارچوب برنامه‌ریزی‌های مربوط به برنامه سه ساله بنگلادش به مورد اجراء گذاشته شد، و در اجرای فرامین ساحت رفیع بیت العدل اعظم مبنی بر تلاش برای تحقق ورود دسته جمعی مردم به جامعه بهائی، بیش از ده هزار تن از مردم این کشور با اقبال به دیانت بهائی به خیل مؤمنان و

عاشقان جمال قدم جل اسمه الاعظم پیوستند. هیأت مشاورین قاره‌ای آسیا در گزارشی که پیرامون این موفقیت عظیم به ارض اقدس ارسال داشته است می‌نویسد یکی از عناصر مؤثر در تحقق این دستاورد، سیل بدون وقفه مبلغان سیاری است که از دیگر کشورها برای تبلیغ امر مبارک به کشور بنگلادش سفر کرده‌اند.

آلبانی: برگزاری عید اعظم رضوان

در حضور رئیس پارلمان

عید اعظم رضوان در سال جاری در تیرانا پایتخت آلبانی با شرکت یکصد و چهل تن از احبای این کشور و تنی چند از مقامات عالی‌رتبه از جمله رئیس پارلمان آلبانی برگزار شد. پس از اجرای بخش‌های مختلف برنامه، عید سعید رضوان، جناب پژتر آربنوری Pjeter Arbnoori رئیس پارلمان آلبانی طی سخنانی بر اهمیت آزادی‌های مذهبی و محبت و هماهنگی بین پیروان ادیان مختلف تأکید کرد و متذکر شد شخصاً به اصول دیانت بهائی علاقه‌ای ویژه دارد. این گردهمائی در رسانه‌های همگانی آلبانی بازتابی گسترده داشت.

گرجستان: برگزاری نخستین کنفرانس بهائیان

به اقبال دوازده تن به امر مبارک منجر شد

نخستین کنفرانس بهائیان گرجستان در روزهای یازدهم و دوازدهم ژوئن سال جاری در تفلیس پایتخت این کشور با حضور بیش از یکصد تن از احبای آن سامان در حضور جناب عباس کتیرائی عضو هیأت مشاورین قاره‌ای برگزار شد. علاوه بر این، گروهی از بهائیان ده کشور دیگر نیز به مناسبت این رویداد تاریخی به احبای گرجستان پیوسته بودند. حیات بهائی، نظم اداری و چگونگی کارکرد محافل روحانی محلی از جمله مسائل مورد بحث و تبادل نظر در

**پیام بهائی**

نشریه ماهانه محفل روحانی ملی  
فرانسه برای بهائیان  
\*

سال شانزدهم شماره دهم  
شماره مسلسل ۱۷۹  
شهرالمشیه، شهر العلم ۱۵۱  
مهر- آبان ۱۳۷۳  
\*

نشانی هیئت تحریریه برای ارسال  
مقالات و نامه ها و پیشنهادات  
P.O. Box 106  
1211 Geneve 25  
Switzerland  
\*

نشانی برای ارسال حق اشتراك،  
نامه های مربوط به امور اشتراك و  
تغییر نشانی  
B.P. 9  
06240 Beausoieil  
FRANCE  
Fax: 33-93-784418  
\*

حق اشتراك سالانه برای همه کشورهای  
۲۲۰ فرانك فرانسه است. تقاضا دارد  
با حواله پستی یا با چك بانكي به فرانك  
فرانسه به نشانی بالا و یا توسط بانك به  
شماره حساب زیر حواله گردد:

Payam Baha'i  
No 30003/01500/37261910  
Bank Societe Generale  
8 Av. J.Medecin  
06000 Nice, France

کلیه اشتراك ها در اول هر سال میلادی  
تجدید می گردد.

"Payam- i- Baha'i"  
Supplement de "BAHA'I  
FRANCE"  
Publie par l'Assemblee spirituelle  
Nationale des Baha'is de France.  
45 Rue Pergolese,  
75116 Paris,FRANCE

این گردهمائی دو روزه بود. در جریان برگزاری این  
کنفرانس دوازده تن از دوستان غیربهائی حاضر در  
جلسات، خانه، قلب خود را به نور ایمان به حضرت  
بهاء الله محبوب عالم و ام منور کردند.

سوئیس: ششمین دوره، انجمن

ادب و هنر اروپا

اکنون شش سال است که انجمن ادب و هنر اروپا  
جلسات سالیانه، خود را در لندگ سوئیس تشکیل  
می دهد. جلسه امسال که در هفته آخر ماه اوت تشکیل  
شد بمناسبت یکصد و پنجاهمین سال اظهار امر حضرت  
اعلی دوره، بیان نامگذاری شده بود و بخش عمده ای از  
سخنرانی های آن اختصاص به آثار و تاریخ دوران حضرت  
باب داشت. سواي آن در مسائل هنری و ادبی و فرهنگی  
سخنرانی هایی به عمل آمد و نمایشگاههای خطاطی (جناب  
امان الله موقن)، نقاشی (خانم پروین حاتم)، گل آرایی  
(خانم طاهره لوثی) دائر بود. جلسات شب ها اختصاص به  
شعر و موسیقی ایرانی داشت. سخنرانان این جلسات  
عبارت بودند از خانم فیروزه ابرار، جنابان ابوالقاسم  
افغان، محمد افغان و همسرشان خانم مهری افغان، وحید  
بهمردی، بهروز جبّاری، موزان خادم و همسرشان خانم  
ژاله، خادم، منوچهر سلمانپور، امید لوثی، سعید معتمد،  
ماه منظر ممزن، صالح مولوی نژاد، استاد حشمت مؤید،  
و فریدون وهمن.

مجموعه سخنرانی های سال قبل و کتاب «گنجینه»  
امین» مجموعه اشعار شاعر بهائی دکتر امین الله مصباح  
که اخیراً به همت این انجمن چاپ شده به معرض فروش  
گذاشته شد.

انجمن ادب و هنر امیدوار است با همکاری مؤسسه،  
لندگ در پائین آوردن قیمت ها و اختصاص قیمتی مناسب  
مخصوصاً برای جوانان ایرانی، سالهای آینده تعداد  
بیشتری از دوستان مخصوصاً جوانان در این دوره ها  
شرکت نمایند و از برنامه های مخصوصی که در معرفی  
فرهنگ و ادب و زبان فارسی و موسیقی ایرانی و سایر  
مظاهر فرهنگ ایران ارائه می شود بهره مند گردند.



خوشه‌هایی  
از  
خرمن ادب و هنر

خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر (۵)

دوره ورقا

شامل سخنرانی‌های پنجمین دوره سالیانه انجمن ادب و هنر در آکادمی لندگ - سویس منتشر شد. آغاز این نشریه به الواح متعدده صادره از قلم جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء دربارہ مقام و شہادت جنابان ورقا و روح اللہ مزین است. علاوه بر مقالات گوناگون دربارہ حیات، آثار و شہادت جنابان ورقا و روح اللہ، متن سخنرانی‌های تحقیقی دیگری که در این دورہ ایراد گردید، همچنین قطعات خوشنویسی و مینیاتور اثر هنرمندان بهائی در این مجموعه آمده است.

بها ۲۳ فرانک سویس می‌باشد. علاقه مندان می‌توانند با آکادمی لندگ به نشانی زیر مکاتبه نمایند.

Landegg Academy  
CH-9405 Wienacht  
Switzerland